

دو کوهه پیشرفت

«جزوه حکمرانی اجتماعی»



«حکمرانی اجتماعی»

براساس مجموعه گفت‌وگوها و مقالات پیرامون زمانه تحول با تکیه بر گذشته و آینده انقلاب اسلامی

تهیه و تنظیم: مرکز گفتمان‌سازی گام دوم؛ دوکوهه پیشرفت

۱. مقدمه

برای ما و بسیاری از ملت‌های جهان، امروزه زمانه تحول است؛ تحولی از جنس جهش‌ها، خیزش‌ها و جنبش‌های اجتماعی. امروز، زمانه نهضت‌ها و دگرگونی‌های گسترده است؛ زمانه تغییر نطک‌های حاکم شده در طول قرن‌ها؛ زمانه فروپاشی قدرت‌ها، هژمون‌ها، پارادایم‌ها، گفتمان‌ها، سنت‌های تاریخی - تمدنی، ساختارهای اجتماعی و ظهور حکمرانی نوینی است. در این زمانه، برخورد انفعالی با این تحولات تاریخی - تمدنی گسترده، سرنوشتی جز هضم یا حذف شدن پیش رو باقی نخواهد گذاشت. بلکه بالاتر، این دگرگونی‌ها و فروپاشی‌ها، فرصتی بی‌بدیل برای پیشرفت و تمدن‌سازی فراهم آورده است. نشانه‌های این دگرگونی‌ها روز به روز خود را عیان‌تر می‌کند و باید این فرصت را مغتنم شمرد و با رویکردی تحولی به شکل‌دهی حرکت‌های جهشی، جنبشی و نهضتی در عرصه‌های گوناگون پرداخت و ساختارهای حکمرانی را در جهت مردمی شدن، تغییر داد. این کتاب، به دنبال مروری بر زمانه‌ای است که در آن زیست می‌کنیم و با تکیه بر گام اول انقلاب اسلامی در ۴۰ مسیر خود، قرار است در آن تحول‌آفرین بوده و گام دوم انقلاب اسلامی را مبتنی بر بیانیه مقام معظم رهبری در این راستا، پیش ببریم. گامی که در آن باید تحولات اجتماعی را مبتنی بر اراده‌های مردم رقم زد و عصر جدیدی را آغاز کرد که مبدأ تغییر روندهای اساسی است؛ به‌نحوی که تاریخ پیش روی ملت ایران تغییر و به سمت پیشرفت قدم‌های اساسی بردارد.

۲. عقب‌ماندگی تمدنی

بازه صد تا دویست ساله‌ای از تاریخ جهان اسلام و سرزمین اسلامی، شاهد سه رخداد مهم و اثرگذار در روح و پیکره امت اسلامی بوده است؛ به تعبیر مقام معظم رهبری در این دوران، جهان اسلام شروع انحطاط تأسف‌باری را گذرانده است:

«ما در یم دوران تقریباً صدساله، انحطاط بسیار تأسف‌باری را گذرانده‌ایم. این دوران از اواسط دوره قاجار آغاز می‌شود تا پایان دوره پهلوی؛ یعنی حتی در دوره پهلوی هم که دوره مدرنیزاسیون ایران طبق نگاه خود متولیان دولتی و روشنفکرهای آن روز است، متأسفانه ما در سرایش انحطاط حرکت کرده‌ایم.»^۱

^۱ بیانات در دیدار جمعی از مهندسان ۱۳۸۳/۱۲/۰۵

این سه واقعه مهم در واقع سه سقوط و افول بزرگ برای امت اسلامی بوده که آن را از موقعیت تمدنی خود بیرون رانده و در موقعیت عقب‌ماندگی قرار داده است. عبارتند از: الف) سقوط تمدن گورکانیان در هند به دست انگلستان؛ ب) جنگ‌های ایران و روس؛ ج) فروپاشی امپراتوری عثمانی. پیرامون این سه رخداد مهم باید ساعت‌ها گفت‌وگو کرد، خواند و شنید و عبرت گرفت اما شاید آنچه قابل درک نباشد که در این ۱۰۰ سال، چه اتفاقی رخ داده و چه ضربه‌ای بر پیکره امت اسلامی وارد شده است. آنچه رخ داده است، تنها یک شکست و یا سقوط ساده در تاریخ و ناظر به یک حکومت نیست، بلکه آنچه واقع شده عبارت است از احساس انحطاط و افول تمدنی و در پی آن عقب‌ماندگی در میان امت اسلامی برای اولین بار در تاریخ جهان اسلام، بعد از حدود ۱۲ قرن اقتدار تمدنی. اما ناگهان پس از این سه رخداد بزرگ، ضربه محکم روحی بزرگی بر پیکره جهان اسلام وارد می‌شود و آن ضربه به تعبیر دقیق رهبر عزیز انقلاب، امت را دچار «افسون» کرد:

«دوران انحطاط، مربوط به اواسط دوره قاجار و بعد است. چرا؟ چون این دوران، دورانی است که ملت ایران از حرکت طبیعی خود - که گاه سرعت می گرفت، گاه دچار بطئی و کندی می شد - کنار افتاد؛ یعنی افسون شد. یک ملت، همیشه پیشتاز نیست. یک ملت با استعداد گاهی به خاطر عوامل مختلف، پیشروی و سرعت و شتاب دارد؛ گاهی هم کندی دارد؛ اما یک وقت یک ملت افسون می شود؛ این افسون تحقق پیدا کرد. افسون در مقابل چه چیزی؟ در مقابل یک موجود تازه نفس زنده نگاه کننده به مسائل جهان به صورت ریز و کلان؛ و آن، تمدن صنعتی و پیشرفت علمی غرب بود. این موجود، با نگاه تصرف جهان به میدان آمد؛ لذا برای خودش مفید شد، ولی برای دنیا مایه زیان شد. تا یک برهه طولانی از زمان، مثل بختکی افتاد روی ملت‌های غافل از قبیل ملت ما و ملت‌های آسیا و آفریقا و نقاط دیگری از جهان؛ نگذاشت این‌ها حرکت طبیعی خود را - که گاهی شتاب داشت و گاهی کند بود - ادامه دهند؛ این‌ها را افسون کرد^۱».

امت اسلامی با تمام اختلافاتی که درون خود داشت، در بیش از هزار سال همواره احساس می‌کرد که اگر قدرت اول دنیا نباشد، حداقل قدرت دوم یا سوم جهان است. در علم، قدرت، اقتصاد، هنر، فرهنگ و ... پیشتاز است و بر بخش عمده کره خاکی، حکومت فکری و تمدنی دارد. به‌عنوان مثال، در معماری، نظام سلامت، نظام آموزش، تکنولوژی‌های آن روز و ... از غالب ملت‌ها پیشی گرفته و جزء چند قدرت برتر جهان است.

^۱ بیانات در دیدار جمعی از مهندسان ۱۳۸۳/۱۲/۰۵

۲-۱. سقوط تمدن گورکانیان

گورکانیان، از بازماندگان حکومت تیموریان در ایران بودند که خود را متسبب به مغولان می‌دانستند. بلحاظ تاریخی پس از آنکه تیموریان از یک حکومت بزرگ تبدیل به حکومتی محلی در هرات گردید و در نهایت توسط ازبکان سقوط کردند، بازماندگان آنان که نتوانستند با ازبکان مقابله کنند، به هندوستان رفته و پس از فتح آن، در آنجا سکونت گزیدند و تیموریان هند (بابریان) را پایه‌گذاری کردند که به امپراتوری گورکانیان یا امپراطوری مغول هند معروف شدند که یک امپراتوری پارسی‌مآب و ترک - مغول‌تبار با سنت ترکی - مغولی و مسلمان با فرهنگی ایرانی در دوره تاریخی عصر جدید اولیه شبه‌قاره هند بود که حدود ۴۰۰ سال، جریان تمدن اسلامی در هند به شمار می‌آمد و در دوران خود به لحاظ شکوفایی اقتصادی، در رتبه اقتصاد سوم جهان قرار داشتند و در زمینه علم و هنر به شکوه بسیاری دست یافتند. در زمان گورکانیان هند زبان فارسی در این کشور گسترش پیدا کرد. علاوه بر شاعران و عالمان و نویسندگان ایرانی که در مدت چند سده به هند مهاجرت کردند، از هندیان اعم از مسلمان و هندو، شاعران و نویسندگان و عالمان بزرگی ظهور کردند. در دوران مغول صغیر از قدرت این امپراتوری به شدت کاسته شد و کشور هند که در روزگار اکبرشاه و شاه‌جهان و اورنگ‌زیب سیر تمدن و ترقی را آغاز کرده بود رو به ضعف نهاد. بهادرشاه دوم آخرین فرمانروای گورکانی بود که در سال ۱۸۵۷ میلادی تاج و تخت را به انگلیسی‌ها واگذار کرد. پس از حمله نادرشاه گورکانیان ضعیف شدند و این امر اگرچه بی‌تأثیر نبود اما محور اصلی سقوط گورکانیان را باید انگلستان دانست که با حمله به آن، هند را اشغال کرد. در جنوب پادشاهی ماراتا که قدرتی تازه و دشمنی خطرناک از هر لحاظ حتی فرهنگی به‌شمار می‌آمد مناطق جنوبی را تصرف کرد. دین رسمی حکومت ماراتا هندو بود درحالی‌که گورکانیان یک دولت مسلمان بودند. به این ترتیب گورکانیان ضعیف شدند تا اینکه در سال ۱۸۵۷ میلادی بدست کمپانی هند شرقی بریتانیا نابود شدند.

۲-۲. جنگ‌های ایران و روس

جنگ‌های ایران و روسیه مجموعه‌ای از درگیری‌ها بین سال‌های ۱۶۵۱ و ۱۸۲۸ بود که در بین ایران و امپراتوری تزار روسیه شکل گرفت. روسیه و ایران این جنگ‌ها را بر سر حاکمیت مورد مناقشه بر سرزمین‌ها و کشورهای قفقاز انجام دادند. سرزمین‌های اصلی مورد مناقشه آران، گرجستان و ارمنستان و همچنین بیشتر داغستان - که عموماً ماوراء قفقاز نامیده می‌شود - و قبل از جنگ‌های روسیه و ایران بخشی از ایران صفوی محسوب می‌شدند.^۱ در طول پنج

^۱ جنگ‌های ایران و روسیه یا جنگ ایران و روس نامی است که به دو جنگ بزرگ بین ایران و امپراتوری روسیه در یک دوره ۲۵ ساله در زمان پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار داده شده‌است.

جنگ روس و ایران، اداره این سرزمین‌ها بین دو امپراتوری منتقل شد. بین جنگ‌های دوم و سوم روسیه و ایران، دوره‌ای بود که در آن تعدادی معاهدات بین امپراتوری روسیه و ایران و همچنین بین دو طرف و امپراتوری عثمانی منعقد شد. علاقه عثمانی‌ها به این سرزمین‌ها جنگ‌ها را پیچیده‌تر کرد و هر دو طرف در طول جنگ‌ها در نقاط مختلف با امپراتوری عثمانی متحد شدند. پس از عهدنامه ترکمنچای، که به جنگ پنجم روسیه و ایران پایان داد، ایران بخش زیادی از خاک ماوراء قفقاز خود را به امپراتوری روسیه واگذار کرد. جنگ‌های ایران و روس، اتفاق بسیار مهمی در تاریخ ایران و اسلام است؛ چراکه تمام بضاعت اندیشه‌ای، فقهی، کلامی و عرفانی شیعه پای این تنازع آمد. شاید چنین جنگی از این حیث در تاریخ شبیه نداشته باشد که بسیاری از مجتهدین در میدان جنگ باشند و بسیاری از فقها و مراجع فتوای جهاد و رساله جهاد منتشر کنند که از جمله آن‌ها باید به فتاوی مراجع بزرگی همچون شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء (م: ۱۲۳۷ه.ق.) آقا سید علی طباطبایی اصفهانی صاحب ریاض المسائل (م: ۱۲۳۱ه.ق.) میرزا ابوالقاسم قمی (م: ۱۲۳۱ه.ق.) میرمحمد حسین خاتون آبادی امام جمعه اصفهان (م: ۱۲۳۳ه.ق.) و ملا احمد نراقی (م: ۱۲۴۵) اشاره کرد. با این وجود، نتیجه این جنگ‌ها شکست ایران و جدا شدن بخش‌هایی از سرزمین ایران را به همراه داشت و منجر به سرافکنندگی و تحقیر امت اسلام گردید.

۲-۳. فروپاشی امپراتوری عثمانی

در گذشته‌ای نه چندان دور، امپراتوری عثمانی بخش قابل توجهی از جهان را برای مدّت بیش از ۵ قرن زیر نگین خلافت خود داشت، در تمامی شرق اسلامی به جز «فارس (ایران)» همه جا پرچم منقوش به ماه و ستاره در اهتزاز بود؛ چنانکه تا به امروز همین نقش را در سراسر جهان به عنوان نشان اسلامیت و اسلامگرایی می‌شناسند. امپراتوری عثمانی در صد سال آخر عمرش از دو سوی خارجی و داخلی، مورد تهاجم قرار گرفت. فشارهای بیرونی موجب جدا شدن بخش‌های وسیعی از امپراتوری شد؛ از درون نیز، فشارها اقلیت‌های مسیحی و گروه‌های غیرترک عرصه را بر سیاست‌مداران عثمانی تنگ کرد. ضعف اداری و عقب‌افتادگی بر وخامت اوضاع افزود. تلاش متعدد دولت مردان ترک برای بیرون رفتن از این بحران‌ها راه به جایی نبرد. با این وصف، امپراتوری عثمانی یک کشور اسلامی پهناور با امکانات فراوان بود و از موقعیت استراتژیک و توازن قوا بهره داشت، از این رو، بقای آن برای مسلمانان و شکست آن برای غربیان با اهمیت تلقی می‌شد.^۱ بالکان اولین بخشی بود که با هماهنگی مشترک اقلیت‌های مسیحی و قدرت‌های اروپایی، از عثمانی جدا شد. شکست در بالکان آثار وخیمی را به همراه

^۱ اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸) ص ۸۶

آورد. از جمله، ابهت شکست‌ناپذیری عثمانی را شکست و این مسأله، بر جرأت دشمنان برای حملات بعدی به خاک عثمانی افزود. در واقع، دولت‌مردان عثمانی چون سیاست‌بازان ایرانی، به جای اتکاء به مردم به اتحاد با دول اروپایی روی آوردند و بازی باخت - باخت را تا سقوط این امپراتوری، ادامه دادند. با تأسیس حکومت جدید، سیاست غیرمذهبی کردن یا اسلام‌زدایی ترکیه در دستور کار قرار گرفت که تصویب قوانین غربی، ایجاد مؤسسات اداری به سبک غرب، برداشتن حجاب، جدایی دین از سیاست و نظایر آن را به دنبال آورد. در جریان تجزیه عثمانی به ویژه بریتانیا و فرانسه نقش مهمی در شکل‌دهی جهان عرب مدرن و جمهوری ترکیه داشتند.

۳. آغاز دوباره برای جبران عقب‌ماندگی‌ها

در مقابل آن ضربه جدی و تاریخی که بلحاظ تمدنی بر پیکره امت اسلامی وارد آمد، جریان‌های متعددی در درون جهان اسلام برای جبران این عقب‌ماندگی و افول تمدنی شکل گرفت که هر کدام آغاز به فعالیت‌های گوناگونی کردند و می‌توان از منظرهای مختلف به بررسی و بازخوانی آن‌ها پرداخت. اما اجمالاً می‌توان در یک دسته‌بندی کلی، سه جریان اصلی فکری و اصلاحی را در جهان اسلام و به خصوص ایران (از اواسط دوران قاجار) نام برد که برای بازگشت به مجد و عظمت تمدنی و جبران عقب‌ماندگی‌ها در جامعه و نخبگان و حرکت‌های فرهنگی - اجتماعی شکل گرفتند. این جریان‌ها عبارتند از: الف) جریان تقلید از غرب؛ ب) جریان بازگشت به سنت گذشته؛ ج) جریان احیای تمدنی.

۳-۱. جریان تقلید از غرب

عمدتاً روشنفکری در دوره قاجار و حتی پهلوی، معلول آشنایی با غرب مدرن و اطلاعات غیرعمیق و ناپخته از آن بوده است. این جریان باصطلاح روشنفکران یا منورالفکرانی بودند به دلیل رفت‌وآمد به اروپا و دیدن دستاوردهای علمی و صنعتی، راه چاره را در دنباله‌روی از غرب می‌دیدند. روشنفکران سده اخیر ایران پس از آشنایی با فرهنگ غربی و ورود آن به ایران، واکنش‌های متفاوتی را از خود نشان دادند. عده‌ای بر این باور شدند که حرکت به سمت الگوهای صنعتی و فرهنگی غرب می‌تواند جامعه ایرانی را به رشد و تعالی رسانده و به عظمت گذشته برگرداند. بنابراین راه توسعه و سعادت جامعه ایران را تقلید کامل از غرب در علوم و فنون و در ابعاد اداری و آموزشی با نگاه به غرب و نظامات اجتماعی پنداشتند و با نگاه غرب‌زدگی، کوشیدند تا ایران را هم

در شکل و هم در محتوا به سمت الگوهای غرب سوق دهند. بر اساس این رویکردهای غرب‌گرایی و غرب‌زدگی، مسلمانان و ایرانیان عقب مانده تلقی شدند و غرب مظهر ترقی و تجدد و تکامل تمدنی معرفی شد و لازمه جبران ایت عقب‌ماندگی، در تقلید از غرب و سیر تکاملش تعریف شد. ترجمه، استفاده از کارشناسان کشورها غربی، بهره‌گیری از شرکت‌های آنان برای اداره کشور، سپردن بخش آموزش و پرورش و دانشگاه به ایشان و ... مرام ایشان گردید. روشنفکران در بیان مقام معظم رهبری چنین توصیف شده‌اند:

«از اواسط دوره قاجار نشانه‌های پیشرفت اروپایی در کشور ما بتدریج شروع کرد ظاهر شدن. روشنفکران ما کسانی بودند که به اروپا می‌رفتند یا نوشته‌های آنها را می‌خواندند؛ لذا با پیشرفت‌های آنها آشنا می‌شدند و خود را در مقابل آنها ناتوان و حقیر می‌دیدند. این حرف تکرار شده‌ای است از طرف روشنفکرهای صدر مشروطه، که ما فقط و فقط باید دنبال غربی‌ها راه بیفتیم و به هرچه آنها می‌گویند، در همه شئون زندگی‌مان عمل کنیم؛ این حرفی که از تقی‌زاده و دیگران نقل شده و واقعیت هم دارد. این‌ها می‌گفتند ما باید صددرصد به نسخه آنها عمل کنیم تا پیش برویم؛ یعنی مجال ابتکار، ابداع، خلاقیت و نگاه بومی به مسائل علمی و صنعتی مطلقاً در محاسبه این‌ها نمی‌گنجید!»

به‌طور کلی، جریان روشنفکری و تفکر غالب در حاکمیت‌ها و حکمرانان و حتی برخی از اصحاب دین، در دوره قاجار و چهلوی را می‌توان بر محور این نوع تفکر تعریف نمود. در نهایت این جریان معتقد بودند کخ نه تنها باید علم، دانش، تکنولوژی و ... را از غرب گرفت بلکه باید سبک زندگی و فرهنگ را نیز از آنان آموخت تا بتوان توسعه واقعی را رقم زد؛ چنانکه مقام معظم رهبری در این باره بیان داشته‌اند:

«بلایی است که از صدوپنجاه سال پیش بر سر ما آمده و باید خود را بتدریج از این بلا رها کنیم. آن این است که از اولی که پرتو علم جدید در این کشور افتاد، نخبگان آن روز کشور، به فکر ترجمه افتادند. نه فقط ترجمه آثار علمی، بلکه حتی فکر و اندیشه ترجمه‌ای؛ همه چیز به صورت ترجمه از آنچه دیگران انجام دادند و خود را در چارچوب قالب‌های آنها درآوردن. این گروه، مطلقاً جرأت ایجاد یک فضای جدید علمی را به خود ندادند. نه فقط گفتند علم را از آنها بگیریم، بلکه معتقد بودند باید فرهنگ و اخلاق و تفکرات و عقاید سیاسی و اجتماعی را هم از آنها بگیریم! بدترین مشکل یک کشور این است که تمدن و هویت خود را فراموش کند»^۱.

^۱ دیدار جمعی از مهندسان و محققان فنی و صنعتی کشور ۱۳۸۳/۱۲/۰۵

^۲ بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی ۱۳۸۱/۰۷/۰۳.

۲-۳. جریان بازگشت به سنت

جریان دیگری که در جهان اسلام ظهور کرد و البته غالباً مسأله تمدنی نداشته و ندارند، جریان بازگشت به سنت هستند. این جریان فارغ از مسأله تنازع تمدنی و ابعاد آن، با نگاه سنتی به تراث جوامع اسلامی اکتفا می‌کنند؛ آن‌ها یا مسیر سابق تفکر را به آرامی ادامه می‌دهند یا رویکردهای افراطی ضد عقلانیت، متن‌گرایی، ظاهرگرایی و شریعت‌گرایی افراطی و ... را بسط می‌دهند. شکل‌گیری جریان‌هایی با رویکرد اخباری‌گری، سلفی‌گری افراطی، اشعری‌مسلمی، صوفی‌گری تخدیری و ... را باید ناظر به جریان بازگشت به سنت پیشین مورد مطالعه و بررسی قرار داد. این جریان، از این حیث دارای اهمیت است که از موانع بزرگ جریان احیای تمدنی به حساب آمده و مانع از اصلاحات اجتماعی و خلق حرکت‌های اصلاحی و تحولی می‌شوند و با یکدیگر دچار تنازعات اساسی هستند. امام خمینی علیه السلام در توصیف این جریان در حوزه‌های علمیه، بارها داد سخن سردادند و مانعیت و سنگ‌اندازی‌های ایشان را بسیار بزرگ‌تر و سخت‌تر از حتی روشنفکران غرب‌گرا بیان کرده‌اند.

« خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است ... آنقدر که اسلام از این مقدسین روحانی‌نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین علیه السلام که در تاریخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه‌ها را بیش از این تلخ نکنم. ولی طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس‌مآبی و دین‌فروشی عوض شده است. شکست‌خوردگان دیروز، سیاست‌بازان امروز شده‌اند. آن‌ها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی‌دادند، پشتیبان کسانی شدند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند^۱».

متفکرین مهمی از جریان احیای تمدنی که در انقلاب اسلامی ایران نقش‌آفرینی مهمی نیز داشته‌اند، بخشی از زیست خود را در مبارزه با این جریان صرف کرده‌اند. متفکرینی همچون شهید صدر، آیت‌الله شاه‌آبادی، شهید مطهری و ...

^۱ صحیفه امام خمینی، جلد ۲۱، صفحه ۲۸۰ (منشور روحانیت؛ ۳ اسفند ۱۳۶۷).

۳-۳. جریان احیای تمدنی

در نقطه مقابل جریان روشنفکری و جریان تهجر، جریان مصلحان دینی، علماء بیدارگر و روشنفکران دین مدار قرار دارند که با رد هویت ستیزی در جهان اسلام و عدم به حاشیه راندن اسلام و احکام تعالی بخش آن، رشد، ترقی و پیشرفت جامعه اسلامی و دیگر ملل را مستلزم تکیه بر توان و استعداد خود و همچنین ارتباط و تعامل هوشمندانه و سازنده با دیگران من جمله غرب می داند. مؤلفه های همچون هویت، عزت، اعتماد به نفس، وحدت، جهاد و مبارزه، تفکر و عقلانیت، مبارزه با جهل و ... از محورهای اصلی این حرکت است. این جریان ضمن تأکید بر ظرفیت های منحصر به فرد اسلام در پاسخگویی به نیازهای نوظهور بشری و لزوم اتکاء تام به شریعت مترقی اسلام، با مطالعه غرب و اندیشه های نوظهور غربی، خواستار نقد و بررسی این اندیشه ها و استفاده از نقاط قوت آن در کشور و طرد نقاط ضعف آن ها می باشد. برجسته ترین نماسنگان این رویکرد را باید علماء بزرگ در ایران و نجف در نظر گرفت. از شرق تا غرب جهان اسلام، از جنوب شرق آسیا تا شمال آفریقا، می توان جریاناتی را در جهان اسلام با چنین رئیکردی مشاهده کرد.

نگاه فرهنگ محور به تمدن، مهم ترین وجه اشتراک رهبران اسلامی است. به نظر ایشان تمدن در وهله اول به فرهنگ مولد خویش تعریف می شود. متفکران این جریان اصرار داشتند، اقتباس، فقط در تکنولوژی و دانش و دستاوردهای مثبت تمدن غرب آن هم آگاهانه و با تشخیص و نه به صورت کورکورانه صورت گیرد، ولی نظام ارزشی، مکتب و ایدئولوژی غربی ها باید قاطعانه کنار زده شود. هدف اصلی این جریان، واکنش در برابر خطر فرهنگی و سیاسی اروپا و رفع سلطه و نفوذ استعمار غربی و باز گرداندن سیادت گذشته اسلام و قدرت سیاسی مسلمانان بود. نام رهبران و شخصیت های برجسته چون سیدجمال الدین اسدآبادی، محمد عبده، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، محمود الحسن، محمدعلی جناح، شیخ فضل الله، حاج آقا نورالله، ابوالاعلا مودودی، شهید مدرس و ده ها روحانی برجسته و شخصیت های مجاهد و منتفذ از کشورهای ایران، مصر، عراق، هند و ... در صفحات تاریخ برای همیشه ثبت و ضبط است. در این میان فهرست مصلحان دینی از قشرهای غیرروحانی همچون حسن البناء و اقبال لاهوری نیز بلند و اعجاب انگیز است. آنچه مسأله را دقیق تر و البته پیچیده تر می کرد، آن بود که جریان اسلامی مصلح اجتماعی تمدن نگر، برای مواجهه با بجران عقب ماندگی و خودباختگی و افول تمدنی، دو ابر نظریه مهم داشتند و به دو جریان با داعیه ها و طرفداران جدی و مطرح تقسیم می شدند: الف) قائلین به اصلاح؛ ب) قائلین به تحول. در جهان اسلام، بسیار پیرامون این دو روش و دو شیوه مبارزه و اصلاح، بحث و گفت و گو شده است و از نقاط اختلاف بزرگ میان جریان های احیای تمدنی بوده است. به

عنوان مثال، تفاوت این دو جریان را در تاریخ معاصر ایران، می‌توان در تقابل جریان تحولی نواب صفوی در برابر جریان اصلاحی آیت‌الله کاشانی مورد توجه قرار داد. همچنین این تقابل را میان جریان میرزا کوچک‌خان با مشروطه‌خواهان و جریان اخوان المسلمین^۱ با اسلامیة المعرفة^۲ و ... می‌توان مورد بررسی قرار داد. در انقلاب اسلامی نیز یکی از برجسته‌ترین نقاط تاریخ معاصر به سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۳۴۲ و اختلاف نظر امام خمینی علیه السلام با جبهه ملی^۳ بازمی‌گردد؛ اختلافی که امام قاطعانه می‌ایستد و این طرح را پیش می‌برد که امروز زمان انقلاب و قیام و جنبش‌های اجتماعی فرا رسیده است اما در سوی مقابل، جریان جبهه ملی قائل به این بودند که در حرکتی آرام باید وارد مجلس شده و با تأسیس پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌های گوناگون و قدم گذاردن در مسیر تربیت گسترده نیروهای هم‌فکر، زمینه اجتماعی و سیاسی لازم برای تغییرات سیاسی را فراهم کرد و آن را به نقطه اوج و تغییرات اساسی رساند.

۳-۳-۱. قائلین به اصلاح

گروه اول که قائل به نظریه اصلاح بودند، نگاه تدریجی به مدیریت تحولات داشتند و معتقد بودند، باید خیلی آرام با تربیت نیروی انسانی، ایجاد تشکیلات اجتماعی، سامان‌دهی ابعاد پژوهشی و فکری پشتیبان حرکت و ایجاد ساختارهای اجتماعی، جریان اصلاح و احیاء تمدن اسلامی شکل گیرد و به تدریج بزرگ و قدرتمند شود؛ به تبع آن، به سمت اموری از قبیل تأسیس حزب رفته و در حاکمیت نفوذ کرد. این گروه با چنین طرحی به دنبال ایجاد جریان اصلاح و تحولات اجتماعی برای جبران عقب‌ماندگی‌ها بود. معمولاً نظریه‌های قائل به حرکت اصلاحی، حرکت‌های تدریجی آرام برای نفوذ در حاکمیت و نیروسازی را در دستور کار خود قرار می‌دهند. از دیدگاه این جریان مشکلات و گره‌هایی که امروز در کشور وجود دارد را باید با تغییرات و تدبیرهای عادی و اصلاحات جاری در کشور تغییر داد و بر مشکلات و مسائل فائق آمد.

^۱ اخوان المسلمین (به فارسی: برادری مسلمانان) یک جنبش فراملی اسلام‌گرای اهل سنت است که در بسیاری از کشورهای عربی طرفدار دارد. اخوان المسلمین را می‌توان بزرگترین گروه سیاسی سنی در جهان به‌شمار آورد. این جنبش در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ شمسی، ۱۳۴۷ قمری) در شهر اسماعیلیه مصر به رهبری حسن البنا بنیان نهاده شد و سپس فعالیت خود را به دیگر کشورهای عربی و اسلامی گسترش داد. این نهضت به تأثیر از اندیشه‌های سید قطب اندیشمند اسلامی، محمد جوزان الغزالی مبلغ اسلامی، سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده در پاسخ به انحطاط داخلی مسلمانان و سلطه بیگانگان بر کشورهای اسلامی، به ویژه بر کشور مصر پدید آمد.

^۲ جریان اسلامی‌سازی معرفت که حدود دو قرن پیش آغاز شد، طرفدارانی جدی در برخی ملل اسلامی و عربی دارد؛ از جمله اسماعیل الفاروقی و هم‌فکران او توجه خاصی به این امر کرده‌اند. آن‌ها در مقام نظریه‌پردازی بر بازخوانی تراث علمی (میراث علمی گذشته)، شناسایی علل عقب‌ماندگی مسلمانان معاصر، تأسیس روش‌شناسی اسلامی ماهم از قرآن، ایجاد ادبیات انگلیسی - اسلامی و اصلاح نظام آموزشی کنونی جوامع اسلامی تأکید کرده‌اند و در عمل برخی مؤسسات و دانشگاه‌های اسلامی، انجمن‌های علمی و اسلامی و موارد شبیه به آن‌ها را تأسیس کرده‌اند و برای شناسایی استعدادهای کشورهای اسلامی، کنفرانس‌هایی برگزار کرده‌اند.

^۳ «جبهه ملی و نهضت آزادی از جمله گروه‌هایی بودند که بیش‌تر خواستار اصلاحاتی در نظام سیاسی کشور بودند تا یک انقلاب و دگرگونی تمام عیار. این‌ها اگرچه رژیم پهلوی را یک حکومت دیکتاتور و استبدادی می‌دانستند ولی خواهان تغییر نظام سلطنتی نبودند بلکه می‌خواستند که شاه با حفظ سلطنت در چهارچوب قانون اساسی سلطنت کند و طبق قانون در کشور انتخابات واقعی و آزاد با حضور مردم شکل بگیرد؛ تا با حضور نمایندگان واقعی مردم در مجلس، اراده مردم در تعیین سرنوشت کشور و انتخاب کابینه و امور دیگر نقش مؤثری ایفا کند» (خطرات آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، دفتر اول، صفحه ۳۹۰).

گروه دوم یعنی قائلین به نظریه تحول، معتقد به ایجاد تحولات جنبشی و نهضتی بودند و البته فرایندهای تدریجی را نفی نمی‌کردند، لکن مقدمه فعالیت‌های تدریجی را اقدامات عمومی و گسترده ابتدایی و تحولات اجتماعی می‌دانستند. معمولاً نظریه‌های تحول به سمت جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها حرکت می‌کنند و ظرفیت بی‌نظیری و مشکلات و گره‌هایی که وجود دارد، همه متوجه این امر است که نمی‌توان با تغییرات و تدبیرهای عادی و اصلاحات جاری، کشورها و ملت‌ها را تغییر داد و بر مشکلات و مسائل فائق آمد؛ بلکه نیاز قطعی امت اسلامی رقم زدن یک جریان تحولی برای پیشرفت است که «جهشی، جهادی و نوآورانه» بودن از ویژگی‌های آن می‌باشد. اساساً حرکت‌های پرشتاب برای پیشرفت کنار گذاشتن قواعد مرسوم اداری هستند. نقش و جایگاه مردم در رویکرد جنبشی و نهضتی بسیار مهم است، زیرا انقلاب‌ها و جنبش‌ها به دست مردم و با نقش‌آفرینی شبکه گسترده‌ای از ایشان شکل می‌گیرد. در میان قائلین به حرکت تحولی، رویکرد امام خمینی علیه السلام را باید سرآمد آن‌ها دانست؛ در اندیشه امام خمینی و مقام معظم رهبری، آن جنبش و نهضتی حرکت تحولی مطلوب است که علاوه بر عنصر اسلامیت، فراتر از یک شبکه یا سازماندهی یا جریان اجتماعی بزرگ، متکی به همراهی گسترده و عمومی، بلکه کنشگری فعال بدنه اجتماعی باشد. به میدان آمدن مردم و پیکره امت اسلام در خلق تحولات، موضوعیت دارد. مقام معظم رهبری در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی در این باره بیان داشتند:

«مهم‌ترین عنصر در این انقلاب‌ها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنه مبارزه و جهاد است، نه فقط با دل و خواست و ایمانشان، بلکه علاوه بر آن، با جسم و نشان. فاصله عمیقی است میان چنین حضوری با قیامی که به وسیله یک جمع نظامی یا حتی یک گروه مبارز مسلح در برابر چشمان بی‌تفاوت مردم یا حتی مورد رضایت آنان انجام می‌گیرد. در حوادث دهه ۵۰ و ۶۰ در تعدادی از کشورهای آفریقا و آسیا، بار سنگین انقلاب را نه قشرهای گوناگون مردم و جوانان از همه جای کشورها، که دستجات کودتاگر یا هسته‌های کوچک و محدود مسلح بر دوش داشتند. آنها تصمیم گرفتند و عمل کردند و آنگاه که خودشان یا نسل پس از آن‌ها بر اثر انگیزه‌ها و عوامل قابل شمارش، راه خود را عوض کردند، انقلاب‌ها به ضد خود تبدیل شد و دشمن بار دیگر بر آن کشورها تسلط یافت. این بکلی متفاوت است با تحولی که بر دوش توده مردم است و آنها را به جسم و جان خود را به میدان می‌آورند و با مجاهدت و فداکاری، دشمن را از صحنه بیرون می‌رانند... در اینجا این مردم‌اند که شعارها را می‌سازند، هدف‌ها را معین می‌کنند، دشمن را شناسایی و معرفی و تعقیب می‌کنند، آینده مطلوب را، اگر چه به اجمال، ترسیم می‌کنند و در نتیجه اجازه انحراف و سازش با دشمن و تغییر مسیر را به خواص سازشکار و آلوده و به طریق اولی به عوامل نفوذی دشمن نمی‌دهند. در حرکت مردمی ممکن است کار انقلاب با تأخیر انجام گیرد، ولی از سطحی‌گری و ناپایداری به دور است.»^۱

^۱ بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی ۱۳۹۰/۰۶/۲۶.

نظریه تحول و جنبش که به نهضت مردمی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام برای احیای تمدنی و بازسازی هویت و استقلال انجامید، با رقبیان سرسختی از سوی قائلین به اصلاح مواجه بود. امثال جریان جبهه ملی و نهضت آزادی و شخصیت‌هایی چون بازرگان، مردم را به بازگشت به خانه دعوت کردند تا کار تحول و دگرگونی و اصلاح به نخبگان، احزاب و ... سپرده شود. اما امام ایستاد و با ایده نخبگانی کردن حرکت انقلاب اسلامی مخالفت کرد و میدان را عرصه حضور مردم دانست. لذا حضرت امام علیه السلام دائماً در عرصه‌های مختلف به دنبال تولید ادبیات و ایجاد مبدان برای نقش‌آرینی توده‌های مردم بوده است. مبتنی بر همین دیدگاه، نهادهایی مانند، جهاد سازندگی، بسیج، کمیته، نهضت سوادآموزی و ... تأسیس شدند. به عبارت دیگر تدبیر امام به این نحو بود که ساختار انقلابی باید به گونه‌ای باشد که مردم در همه لایه‌ها بتوانند به میدان بیایند و در موضوعاتی مانند جریان محرومیت‌زدایی، اصلاح روستاها و بازسازی ساختار، ایجاد و حفظ امنیت و ... مشارکت و میدان‌داری کنند. این همان نظریه نظام انقلابی بود که از بطن نظریه تحول امام بیرون آمد و برای همیشه کارآمدی دارد و اساساً پویایی نظام جمهوری اسلامی را باید در این امر دانست.^۱

پس از روزها و سال‌های نخست انقلاب، دوگانه تحول و اصلاح در انقلاب اسلامی، هر دو جاری شد. شرایط اجتماعی، زمانه، مسائل، وضع حکمرانی، کنشگران و ... همگی این دوگانه را پیش روی مردم و انقلاب گذاشتند؛ در نتیجه در هر موقعیتی یکی از این دو، محور تصمیمات شدند. اما اکنون و در این زمانه که در آن ایستاده‌ایم و همچنین شرایطی که ما و جهان و منطقه و تاریخ با آن مواجه هستیم، مقام معظم رهبری به دلایل متعددی که به برخی از آن‌ها اشاراتی خواهد شد، معتقد هستند که کشور و امت اسلامی در وضعیتی ایستاده است که نیازمند تحول و پیشرفت جهشی است. براین اساس، کشور نیازمند تحول است و برای آن‌که تحول در اذهان مساوی اصلاح فرض نشود با بیان تکمیلی می‌فرمایند: «تحول جهشی، تحول نوآورانه و تحول جهادی». چنانکه ایشان در دیدار با تشکل‌های دانشجویی در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، به تحلیل شرایط زمانه پرداخته و قائل هستند به دلایلی نمی‌توان با تدابیر عادی و اصلاح و روش‌های جاری، وضعیت کشور را درست کرد. این دلایل در تعبیر ایشان به نحو ذیل می‌باشد:

^۱ برای مطالعه بیشتر: ر.ک: بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی (۲۲ بهمن ماه ۱۳۹۷).

«در کنار این پیشرفت‌ها ما در جاهایی عقب‌ماندگی داریم و مشکلات مزمن شده داریم که این مشکلات بایستی حل بشود. در حوزه اقتصاد، در حوزه عدالت، به طور جدی مشکل داریم؛ در زمینه آسیب‌های اجتماعی مشکلات اساسی داریم که بعضی از این‌ها حقیقتاً به صورت بیماری مزمن هم درآمده و نیاز به راه‌حل‌های جدی دارد؛ علاوه بر اینکه این عقب‌ماندگی‌ها وجود دارد و ناشی از غفلت‌های ما است - یعنی در طول زمان، در طول این ده‌ها سال، در مواردی غفلت‌هایی انجام گرفته - بعضی از غرض‌ورزی‌ها هم موجب زاویه‌دار شدن با خط انقلاب و تدریجاً پشت کردن به انقلاب شده و بنابراین این وضعیت ایجاب می‌کند که ما به فکر یک حرکت تحولی باشیم. علاوه بر این‌ها بر اثر همین غفلت‌های ما، بسیاری از ظرفیت‌ها معطل مانده. ظرفیت‌های بسیاری در کشور وجود دارد، فرصت‌های به معنای حقیقی کلمه فراوان بلکه بی‌شمار در کشور هست که این‌ها بدون استفاده مانده و این مایه خسارت برای منافع ملی است. خب این مشکلات را با یک حرکت عادی نمی‌شود برطرف کرد، با این حرکت معمولی عادی که در کار اداره‌ی حکمرانی کشور هست نمی‌شود، یک حرکت فوق‌العاده لازم است، یک حرکت جهشی لازم است، یک حرکت ابتکاری لازم است. باید نوآوری وجود داشته باشد و این کار باید انجام بگیرد. این جزو مسلمات این دوره از انقلاب است برای گام دوم. البته در گذشته و در طول زمان در زمینه‌های تحولی در بخشی از جاها یک کارهایی انجام گرفته لکن یک حرکت کلی‌تر و عمومی‌تر و جامع‌تری در این زمینه باید انجام بگیرد».

۴. دگرگونی‌های نظم جهانی

پیش از آن‌که پیرامون چگونگی تحول و پیشرفت جهشی مباحثی طرح شود، لازم است دقیق‌تر به این سوال پرداخته شود که چرا مقام معظم رهبری^{حفظه الله تعالی}، این زمان را زمانه تحول و کارهای مردمی گسترده یا به تعبیر دیگر کارهای گسترده اجتماعی می‌دانند؟ شرایط کنونی کشور و جهان را چه شرایطی می‌دانند؟ یکی از پاسخ‌های اصلی به این مسئله مهم و مؤثر در تصمیم‌گیری‌ها، دگرگونی‌های شدید در شرائط دنیا است. مقام معظم رهبری سال ۱۳۹۳ در دیدار با اعضاء مجلس خبرگان این ابر مسئله را بسیار خوب تشریح فرمودند:

^۱ دیدار با تشکل‌های دانشجویی (ارتباط تصویری) ۱۴۰۰/۰۲/۲۱.

«در نگاه کلان به کل جهان - و از جمله به منطقه - انسان به این نکته اساسی برخورد می‌کند که نظم مستقر حاکم قبلی دنیا در حال تغییر و تبدیل است؛ این را انسان می‌فهمد و مشاهده می‌کند. بعد از جنگ اول جهانی، یک نظم جدیدی در عالم و بخصوص در منطقه‌ی ما به‌وجود آمد؛ قدرت‌هایی جان گرفتند، قدرت‌های برتر عالم شدند؛ و بعد از جنگ دوم جهانی - که تا کنون حدود هفتاد سال از پایان آن می‌گذرد - این نظم جهانی استقرار پیدا کرد و مدیریت عالم به شکل خاصی درآمد. غرب در واقع، چه به شکل نظام سوسیالیستی و چه به شکل نظام لیبرالیستی - که هر دو غربی بودند - حاکم بر مدیریت جهان شد و مدیریت جهان در اختیار این‌ها قرار گرفت. آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و مناطق گوناگون دنیا تحت نفوذ و هیمنه و اراده‌ی این‌ها در طول این هفتاد سال حرکت کردند. انسان به روشنی می‌بیند که این نظم در حال تغییر است»^۱.

با بیانی ساده، مسئله اصلی امروز جهان آن است که نظم جهانی در حال تغییر و تحول است. بعد از این بیانات، عده‌ای گمان می‌کردند که منظور از «نظم جدید» آن است که در مقابل سازمان ملل، یک جنبش عدم تعهد احتمالاً قرار است جان بگیرد و نظم جدید منظور این می‌باشد. اما بحث خیلی عمیق‌تر از این گمانه‌زنی‌ها بود. پیش از تبیین وضع جدید عالم و بیان شرایط جدید جهان، لازم است دو نکته مورد توجه قرار گیرد؛ اول آن که این مباحث صرفاً یک ادعا نیست بلکه در حال حاضر مجموعه‌ای از متفکرین عالم، اتاق‌های فکر و نهادهای استراتژیست، پیرامون مسأله تحول دنیا صحبت می‌کنند.^۲ نکته مهم‌تر آن است که منظور از تحولات جهانی، شکل‌گیری جنگ یا جنگ‌هایی بزرگ یا جابه‌جایی قدرت برتر اقتصادی، نیست. این امور اتفاقات جاری همیشه دنیا بوده است و همواره چنین اتفاقاتی افتاده است. تغییر مورد نظر، تحولات شگرفی است که ممکن است مسیر حرکت جهان و جریان تمدنی بشر را عوض کند.^۳ در ادامه برای تبیین و تشریح بیشتر تغییر نظم در دنیا چند نمونه ارائه می‌شود.

^۱ دیدار با اعضاء مجلس خبرگان ۱۳۹۳/۶/۱۳

^۲ پاسکال بونیفاس، استاد حقوق بین‌الملل در مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس و تحلیل‌گر ارشد سیاسی نیز در کتاب «درک جهان» خود می‌نویسد: «جهان تغییر کرده است ... دیگر کاپیتان‌ها آن را رهبری نمی‌کنند و دوران آن جهانی که گفته می‌شد آمریکا آن را هدایت می‌کند گذشته است». وی معتقد است جهانی که غرب بر آن حاکم بود، یعنی جهانی که به قدرت غرب تن داده بود و این وضعیت در پنج قرن ادامه داشت و قدرت در دست غرب و سپس آمریکا بود، دیگر تغییر کرده است. «این جهان در حال متلاشی شدن و فروریختن است». <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=۸۹۰۵۰۲۰۴۶۹>

^۳ بونیفاس تأکید دارد که «عصر ما تنها آغاز پایان دوره‌ی رهبری آمریکا در دنیا نیست، بلکه ابتدای انتهای سیطره نظام غرب به معنای کامل آن شامل آمریکا و اروپا بر دنیاست. جهان غرب آن‌چنان که از ابتدای قرن ۱۹ اعمال قدرت می‌کرد، دیگر به تنهایی قادر نیست اراده خود را بر همه کشورهای دنیا تحمیل کند». <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=۸۹۰۵۰۲۰۴۶۹>

۴-۱. نمونه اول؛ تغییر ابر نظم معاصر جهان

ابر نظم حاکم بر دنیای امروز، نظم نیشن استیت (Nation - state)^۱ است که از قرن ۱۸ میلادی بر تمام دنیا حاکم شده^۲ و تقریباً همه مردم دنیا این نظم حاکم شده را پذیرفته‌اند. نمود آن در صفحه جغرافیای جهان مشخص است. صفحه جغرافیایی خط‌هایی دارد. این خط‌ها نامش مرز است. آنچه درون این مرز است را کشور می‌نامند! و در این کشورها عده‌ای زندگی می‌کنند، به ایشان ملت گفته می‌شود. این ملت‌ها دارای یک حاکمیتی هستند؛ حال از هر روشی این حاکمیت را بدست بیاورند. پادشاهی یا دیکتاتوری، میلیتاریسم یا نظامی‌گری، دموکراسی یا غیر آن و ... به این حاکمیت می‌گویند دولت. بنابراین مثلث «دولت، ملت، کشور» شکل گرفته است که انسان ۲۰۰ سال پیش به هیچ‌وجه اینگونه به عالم نگاه نمی‌کرده^۳ و مبتنی بر آن یک نظم سیاسی بر جهان حاکم شد. امروز کمتر اندیشمند قابل اعتنائی در دنیا است که پیرامون «نیشن استیت» حرف نزده باشد.

به نظر می‌رسد، از مهم‌ترین تغییرات در نظم کنونی جهان، همان تغییر نظم نیشن استیت است. این موضوع دلالت‌ها و شواهد متعددی دارد که در این بحث به آن پرداخته نمی‌شود و فقط از باب نمونه، به یک مورد اشاره می‌شود: در حال حاضر کشوری در جهان به وجود آمده است به اسم آسگاردیا^۴ که شهروندان آن در حال افزایش است. هیچ جغرافیایی در زمین ندارد، اما رأی‌گیری، دولت، مجلس و ... دارد و از ایران نیز بیش از ۲۰۰۰ شهروند دارد. جالب آن که پاسپورت داشته و با برخی از کشورها قراردادی امضا کرده‌اند.

^۱ دولت ملی یا ملت-دولت (یا با نام عمومی‌تر آن، «کشور») نوع خاصی از دولت ویژه جهان مدرن است که در آن یک دستگاه سیاسی در قلمروی ارضی معینی دارای حق حاکمیت است و می‌تواند این حق را با قدرت نظامی پشتیبانی کند. در این نوع دولت، جمعیت کشور شهروند محسوب می‌شوند. (کیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۸۴: تهران، صفحه ۳۴۱)

^۲ با افول قدرت کلیسا در اروپای غربی، دولت ملت‌های نخستین شکل گرفتند که نتیجه امضا پیمان وستفالی در تاریخ ۱۶۴۸ بود اما نقطه اوج کار در تاریخ ۱۷۸۹ بود که با انقلاب مردم فرانسه پادشاهی سقوط کرد و برای نخستین بار دولت ملی و اصل شهروندی به میان آمد.

^۳ مرزبندی بین کشورها ابتدا در اروپا و پس از جنگ جهانی اول به دلیل جلوگیری از توسعه‌طلبی کشورها به وجود آمد. برای مشخص شدن و ترسیم خط مرزی بسیاری از کشورها، جنگ‌های مختلفی در جهان رخ داده است تا مرزهایی که هم اکنون بر روی نقشه جهان می‌بینید، کشیده شود و مشخص شود.

www.oxfordbibliographies.com

^۴ آسگاردیا نام یک ملت مستقر در فضا است. هدف از تأسیس آن نیز ایجاد یک فضای امن و مطمئن و صلح‌آمیز برای انسان‌هاست. تأسیس این ملت در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۶ توسط ایگور آسوربیلی، بنیانگذار مرکز تحقیقات هوا و فضا بین‌المللی وین و رئیس کمیته علوم فضایی یونسکو پیشنهاد شد. هدف وب‌سایت آن نیز در حال حاضر پذیرش مردم برای ثبت نام و شهروند پذیرفتن است با هدف این‌که سازمان ملل متحد آن‌ها را به عنوان یک دولت مستقل، به رسمیت بشناسد. جزئیات فنی و بیشتر، هنوز مبهم است. الان حدود یک و نیم میلیون نفر جمعیت دارد.

۴-۲. نمونه دوم؛ ورود پلتفرم‌ها به عرصه حکمرانی

نمونه دوم برای تغییرات در نظم جهان، مباحث حکمرانی نوین یا حکمرانی پلتفرم‌ها است^۱ که به صورت فزاینده‌ای در حال گسترش هستند تا آنجا که برخی معتقد هستند آینده جهان در سیطره پلتفرم‌ها خواهد بود. این موضوع کاملاً برای مردم قابل ادراک است، به عنوان نمونه، روزی در شهر تهران تلاش‌های فراوان صورت گرفت که چگونه حوزه تاکسی‌ها و حمل و نقل نوسازی شود و ساختار آن تغییر کند. تأمین بودجه، طراحی و ساماندهی خطوط، قیمت‌گذاری و... اما در همین شرایط چند پلتفرم تاکسی اینترنتی ابتکار را به دست گرفتند و تقریباً تمام تلاش‌ها از بین رفت. مشابه این رخ داد در سراسر کشور و در موضوعات دیگر مانند فروشگاه‌های مجازی، نظام آموزش مجازی و... به وقوع پیوست. به عبارت دیگر با ورود پلتفرم‌ها در حکمرانی تغییرات جدی کرده است.

۴-۳. نمونه سوم؛ تغییر رویکرد در برنامه توسعه پایدار

نمونه سوم و البته بسیار مهم دیگر، سند بین‌المللی توسعه پایدار ۲۰۳۰ است که در نوع خود اولین سند است؛ چرا که اگر به سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ مجدد نگاه بشود، خطاب اصلی آن به دولت‌ها نیست بلکه نوشته شده است برای مردم و نهادهای مردمی خواهان توسعه، به عبارت دیگر اصالت را در پیشبرد توسعه به نهادهای مردمی و ملت‌ها داده^۲ و با تغییر در رویکرد خود نظم نوینی را با محوریت ان‌جی‌او^۳ها در حکمرانی توسعه در نظر گرفته است.

^۱ پلتفرم (platform): به مجموعه‌ای از سخت‌افزار، نرم‌افزار و سیستم عامل در تعریف تئوری گویند. انواع پلتفرم‌ها عبارت‌اند از بازار خدمات، بازار کالاها، پلتفرم پرداخت، پلتفرم سرمایه‌گذاری، شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم ارتباطی و... به عنوان نمونه از پلتفرم‌های مشهور می‌توان از آمازون، ای بی، اینستاگرام، یوتیوب، توئیچ، اسنپ چت، سلاک، واتس‌آپ، ویز، اوبر، لیفت، ایربنب، پینترس، علی بابا، تنسنت، بایدو و راکوتن و... نام برد.

^۲ بان کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل متحد: «این دستورکار وعده‌هایی است که توسط رهبران کشورها به مردم سراسر جهان داده شده است. این سند دستورکاری برای مردم، پایان بخشیدن به فقر در همه اشکال آن و برای کره زمین، خانه مشترک ماست.» / متن سند ۲۰۳۰: امروز نیز "ما مردم" هستیم که عزم را برای گذار به ۲۰۳۰ جزم کرده‌ایم و قدم در راه آن نهاده‌ایم. این گذار ما، نه تنها مجلس‌ها، بلکه دولت‌ها، نظام ملل متحد، سایر مؤسسات بین‌المللی، مردم بومی، جامعه مدنی، فعالیت‌های تجاری و بخش خصوصی، جامعه علمی و محل دانشگاهی و همه مردم را شامل می‌شود. میلیون‌ها نفر تاکنون درگیر آن شده‌اند و این دستور کار را در اختیار خواهند داشت. این سند، دستور کاری برای مردم است که توسط مردم تهیه شده است و برای آنها اجرا می‌شود و باور داریم که همین عامل، تضمین‌کننده موفقیت آن نیز هست. آینده بشریت و سیاره ما، در دستان خود ماست. علاوه بر ما، نسل جوان امروز نیز که راه‌گشای نسل‌های آینده است، در حفظ آینده بشریت و سیاره زمین نقش دارد. ما نقشه راه این گذار و تحقق توسعه پایدار را مشخص کرده‌ایم. این مسئولیت همه ماست که موفقیت برگشت‌ناپذیری دستاوردهای آن را تضمین کنیم.

^۳ (NGO): سازمان‌های مردم‌نهاد، ان‌جی‌اوها یا سمن‌ها، گروه‌هایی هستند که توسط اعضای جامعه، بدون هیچ عنوان دولتی و یا موقعیت شغلی، برای اهداف اجتماعی، مدنی، اخلاقی، زیست محیطی و مواردی از این قبیل، تشکیل می‌شوند. این سازمان‌ها غیرانتفاعی هستند.

۵. نظم جدید و حکمرانی نوین

با توجه به آنچه گفته شد، پیش بینی می‌شود، این اتفاق یعنی ایجاد نظم جدید برای غالب نهادهای حاکمیتی رخ خواهد داد و بسیاری از ساختارها و فرآیندها بی‌معنا و یا بسیار کم‌اثر خواهند شد. حکمرانی نوین، به معانی مختلف، شکل خواهد گرفت: حکمرانی پلت‌فرم‌ها، پایان‌نیشن استیت، حکمرانی نوآوری اجتماعی، حکمرانی استارت‌آپ‌ها و دانش‌بنیان‌ها، حکمرانی شبکه‌های اجتماعی، حکمرانی زیست‌بومی، حکمرانی نهادهای مدنی، حکمرانی متاورسی و واقعیت افزوده، حکمرانی شرکت‌های خصوصی و کارتل‌های نوین و... همه خبر از تغییر عمیق و جدی در نظم جهانی می‌دهد.

۵-۱. فروپاشی آمریکا

اگر بخواهیم به یکی از نمودهای مهم برای ایجاد نظم نوین جهانی اشاره کنیم، یکی از اتفاقات خیلی مهم فروپاشی آمریکاست. اما نه به معنای سیاسی رایج این روزها، یعنی جابه‌جایی روسیه یا چین و یا مثلاً اتحادیه اروپا با آمریکا در ساختارهای قدرت جهانی؛ بلکه به عبارت درست‌تر، مسئله فروپاشی آمریکا، مسئله معادلات قدرت نیست، بلکه مسئله برساخت قدرت است؛ آمریکا بعد از جنگ جهانی اول به این جمع‌بندی رسید که برای حکومت بر دنیا باید ابرروایت و برساخت ذهنی جهان را مدیریت کند. در این صورت می‌تواند حاکم بر جهان باشد و با این دیدگاه که دنیای جدید دنیای ارتباطات است در جریان جنگ شناختی به مثابه جریانی که غلبه پیدا کرده است در ذهن بشر، آمریکا را مسلط بر همه امور معرفی کرد. به همین دلیل آمریکا بیشترین سرمایه‌گذاری را در عرصه رسانه انجام داده است و شعار کشورش را «آمریکا سرزمین فرصت‌ها!»، «آمریکا سرزمین آرزوها» گذاشته است. با این رویکرد که آدم‌ها را با ایدئولوژی دعوت نمی‌کند، با اتوپیا^۱ و آرمان‌شهر برساخت از آمریکای موعود دعوت می‌کند، اصلاً نظریه گلوبالیزیشن^۲ و نظریه جهانی شدن با این آرمان‌شهر گره زده شد.^۳ منهن،

^۱ آرمان‌شهر یا یوتوپیا یا مدینه فاضله (به انگلیسی: Utopia) برای نخستین بار توسط تامس مور در سال ۱۵۱۶ در کتابی به همان عنوان برای توصیف یک نظام سیاسی بی‌عیب و نقص از این واژه به کار گرفته شد، اما به تدریج دامنه کاربرد اصطلاح آرمان‌شهر از مباحث سیاسی اجتماعی فراتر رفت.

^۲ جهانی شدن در زبان فارسی معادل «Globalization» در زبان انگلیسی در نظر گرفته شده است. در زبان عربی نیز کلمات «العولمة» و «الکوکبة» معادل جهانی شدن یا جهان‌گرایی ترجمه شده‌اند که عمدتاً کلمه «العولمة» مورد استفاده قرار می‌گیرد.

^۳ می‌توان جهانی شدن را فرآیندی در نظر گرفت که در آن مرزهای اقتصادی میان کشورها هر روز کم‌رنگ‌تر و تحرک روزافزون منابع، تکنولوژی، کالا، خدمات و سرمایه و حتی نیروی انسانی در ماورای مرزها سهل‌تر صورت می‌گیرد و در نتیجه به افزایش تولید و مصرف در کشورها می‌انجامد؛ برای مطالعه بیشتر: ر.ک: هکیش، محمد مهدی، «اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن» (۱۳۸۰).

نیویورک، شهر هالیوود، لس آنجلس، ... همان آرمان شهر زمینی هستند. اتفاق مهمی که در فروپاشی آمریکا می افتد این نیست که اقتصاد آن بالا یا پایین بشود و... اتفاق مهم آن است، بشری که نزدیک به ۹۰ سال است مداوم نظام ارزشی عالم به او می گوید که آمریکا اتوپیاست، جامعه آرمانی است و باید حرکت کنید تا به آن برسید، این جامعه در حال فروپاشی است. در این جامعه آرمانی سالی نزدیک به ۳۰۰ فیلم و سریال ساخته شده و صدها قهرمان موعود ساخته شده است، صدها شبکه ماهواره ای، کار رسانه ای سنگین انجام داده اند تا آمریکا، آرمان دولت‌ها و ملت‌ها باشد؛ اما امروز در اذهان در حال فروپاشی است:

«آن نظم قبلی - که عرض کردیم حدود هفتاد سال به نحو مستقر در دنیا حاکم بود - دو پایه‌ی اساسی داشت: یک پایه‌ی فکری و ارزشی، و یک پایه‌ی عملی، عرض من این است که هر دو پایه امروز دچار چالش شده، دچار تزلزل شده. اما آن پایه‌ی اخلاقی و فکری عبارت بود از ادعای برتری فکری و ارزشی غرب - شامل اروپا و آمریکا - بر بقیه‌ی مناطق جهان و بقیه‌ی ملل عالم. شعارهایی را این‌ها مطرح کردند که این ربطی به پیشرفت‌های علمی و صنعتی ندارد؛ شعارهای جذاب و فریبنده مثل شعار آزادی، شعار دموکراسی، شعار حقوق بشر، شعار دفاع از ملت‌ها و از آحاد انسان‌ها را سردست گرفتند و مطرح کردند و خواستند برتری نظام ارزشی خودشان را بر سایر مناطق عالم، بر ادیان عالم، بر نحله‌های گوناگون فکری و بخصوص بر اسلام، از این طریق تثبیت کنند. در بخش دوم که بخش عملی است - که پایه‌ی دوم قدرت غرب و تسلط غرب بر مدیریت جهان بود - مسئله‌ی توانایی‌های سیاسی و نظامی بود که اگر ملت‌ها یا دولت‌ها یا جریان‌های گوناگونی تحت تأثیر آن نظام ارزشی و آن جنبه‌ی اول قرار نمی‌گرفتند و تسلیم نمی‌شدند و ایستادگی می‌کردند، این‌ها با فشار سیاسی و با فشار نظامی با آن‌ها مواجه می‌شدند و کارهای زیادی را انجام می‌دادند. امروز هر دو عامل دچار چالش شده؛ هم آن عامل اول و هم عامل دوم. آن دو ابزار و دو سلاحی - که غرب با آن دو سلاح قادر بود دنیا را مدیریت کند و عملاً تسلط بر دنیا را به دست گرفته بود و مدیریت دنیا را به دست گرفته بود - هر دو عامل امروز در دنیا بتدریج ضعیف شده است.»^۱

به تعبیری تایتانیک در حین غرق شدن است. آمدن ترامپ و گفتگوهای او با هیلاری کلینتون و بایدن را همه دنیا دیده‌اند. درماندگی آمریکا در کرونا، به چشم همه آمده است. خروج او از پیمان‌های بین‌المللی، علی‌رغم نظریه جهانی شدن، نشانه‌ی بزرگی بود. حالا بسیاری از مردم جهان، با آمار بسیار زیاد گرسنگان و خیابان‌خواب‌های آمریکا آشنا هستند. حالا در مدعی مهد دموکراسی، جریان‌های سیاسی، همه از قلب سخن می‌گویند. اکنون دیگر مردم می‌دانند که بیش از ۴۰ درصد نوزادان زاده شده در آمریکا، زنازاده و بدون پدر معلوم هستند و ...

^۱ بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳/۶/۱۳۹۳.

۵-۲. اعتراف نظریه پردازان لیبرالیسم

اعتراف نظریه پردازان لیبرالیسم، نمونه‌ای دیگری است برای تغییرات جهانی. از میان متفکرین معاصر غربی، در نظریه‌های فلسفه تاریخی، یکی از کسانی که غالباً به او استناد می‌شود فوکویاما^۱ است. او کتاب و نظریه‌ای بسیار معروف دارد به نام «پایان تاریخ»^۲. در آن کتاب، نظریه لیبرالیسم هگل را بیان می‌کند و معتقد است، لیبرالیسم اگر به مراتبی برسد، دیگر پایان تاریخ رقم خورده است!^۳ به عبارت دیگر از نظر وی آمریکا پایان تاریخ و پایان خواسته‌های بشر است؛ به آن معنا که هر آنچه بشر خواسته است از آزادی، رفاه و ... همین نظام سیاسی است و دیگر بعد از آن تاریخ بی‌معناست. اما فوکویاما در اظهارات اخیر خود، مقاله‌ای نوشت با عنوان «فروپاشی آمریکا» و سخن از وضعیت افول و اضمحلال آمریکا به میان آورده است.^۴ در این زمینه می‌توان به نوشته دیگر او با نام «پوسیده از درون؟ / Rotten to the Core» اشاره کرد.^۵ بنابراین، علاوه بر متفکرین انقلاب اسلامی، برخی مدافعان و نظریه‌پردازان سرسخت دنیای مدرن، گواهی می‌دهند که دنیا در آستانه فروپاشی برساخت ذهنی آرمان‌شهر جهانی یعنی آمریکاست. و حالا بشر دچار یک خلأ ایدئولوژیک بسیار بزرگ شده است. تمام سبک زندگی، نظام حکمرانی، ارزش‌های اجتماعی و ... برای او، یک آرمان‌شهر داشت و آن هم تصویر برساخت از آمریکا بود؛ اما حالا این تصویر در حال فروپاشی است.

^۱ فرانسیس فوکویاما، در ۲۷ اکتبر ۱۹۵۲ میلادی در هایدپارک در جوار شیکاگو زاده شد. پدرش، «یوشیو فوکویاما» نسل دوم آمریکایی ژاپنی تبار بود که دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه شیکاگو داشت و به‌عنوان کشیش کلیسای پروتستان خدمت می‌کرد.

^۲ این نظریه در قالب کتابی با همین عنوان در سال ۱۹۹۲ منتشر شد. کتابی جنجالی و بحث‌برانگیز از فرانسیس فوکویاما که به بیش از ۲۰ زبان ترجمه شده بود، در تفکر غربی، این نظریه مقوم لیبرال دموکراسی است. این نظریه به معنای کمال دیدن تمدن غربی و لیبرالیسم است.

^۳ به نظر وی، دلیل پیروزی لیبرالیسم این بود که توانست دو نیاز بنیادی را که انسان در طول تاریخ بدون توجه به زمان و مکان درصدد دستیابی به آن بوده است در اختیار او قرار دهد؛ و تنها در بطن لیبرالیسم بوده که انسان موفق شده است به دو مقوله آزادی و رفاه مادی دست یابد. اما سایر ایدئولوژی‌ها و ارزش‌ها در طول تاریخ در برآوردن توأمان این دو نیاز با شکست روبرو بوده‌اند؛ سقوط فاشیسم و در نهایت، کمونیسم نماد این شکست است. تمدن کنونی غرب به شکل لیبرال دموکراسی و با ارزشهای «فردگرایی افراطی»، «بازار آزاد» و «حقوق بشر جهان‌شمول» آخرین مرحله تکامل بشری به حساب می‌آید. اندرو هی وود، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمود رفیعی مهرآبادی، ص ۵۴۶.

^۴ فرانسیس فوکویاما در مقاله‌ای برای اکونومیست به افول هژمونی آمریکا پرداخته: «این هفته تصاویر هولناک افغان‌های مایوس که سعی داشتند پس از سقوط دولت مورد حمایت ایالات متحده از کابل خارج شوند، به موازات روی گردانی آمریکا از جهان، نقطه عطفی بزرگ در تاریخ جهان ایجاد کرد».

^۵ نویسنده کتاب معروف «پایان تاریخ و آخرین انسان» در مطلبی با تیترا «پوسیده از درون؟ / Rotten to the Core» در وبگاه نشریه «فاران فرز» به این پرسش پرداخته است که «چگونه روند انحطاط سیاسی آمریکا در دوران ترامپ شتاب گرفت؟» وی در این نوشته بیان می‌کند: «دو پدیده نوظهور اوضاع را به شدت وخیم‌تر کرده است: نخست، فناوری‌های جدید ارتباطی به روند "محو شدن بنیان‌های مشترک حقیقی برای سنجش دموکراتیک" کمک کرده‌اند، و دوم، آنچه پیش‌تر "اختلاف‌های سیاسی بین دو جناح آبی و قرمز" بود، به دوپارگی هویت فرهنگی رسیده است».

۳-۵. جوشش‌ها و رویش‌های مردمی

جوشش‌ها و رویش‌های مردمی را نیز باید در راستای فرصتی تلقی کرد برای تغییرات جهانی و تمدن‌سازی. این وضعیت عجیب حکمرانی در جهان که توامان با خطرات و تهدیدهای فراوان است، فرصت‌های فراوانی را برای انقلاب اسلامی فراهم کرده که به مراتب از خطرات آن می‌تواند بیشتر باشد.

«وقتی که دنیا در حال تغییر است، نظم جهانی در حال تغییر است و نظم جدیدی در حال نطفه‌بندی است، ما طبعاً وظایف مهم‌تری خواهیم داشت. در نظم جدید عالم، جایگاه اسلام، جایگاه جمهوری اسلامی، جایگاه کشور مهم ما ایران کجا خواهد بود؟»^۱

مبتنی بر اندیشه نگاه مقام معظم رهبری، بشر امروز، بشدت دچار خلأ تئوریک شده است و در این شرایط می‌توان موج سوم اسلام‌گرایی را رقم زد.

«در مجموع می‌توان به سه موج بیداری و توجه به اسلام پس از انقلاب اسلام اشاره کرد: موج اول: با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام مردم‌سالاری دینی و تقابل نظام سیاسی دینی و نظام و نگاه سکولاریستی. موج دوم: با شکست مارکسیسم و یک دهه مقاومت و پیروزی جمهوری اسلامی در دنیا و نمود بیشتر اسلام و نظام اسلامی. موج سوم: با بحران لیبرالیسم و رشد و پیشرفت نظام جمهوری اسلامی در علم و عرصه بین‌الملل و جلوه قدرتمند اسلام و نظام اسلامی»^۲.

در کنار تحولات جدی جهانی، برای دانستن و شناختن زمانه، باید خیزش‌های پر شور مردمی که غالباً به آن توجه نمی‌شود و تحلیل کلان از آن وجود ندارد، به خوبی دیده شود. به تعبیری اکنون دوره «پسا خیزش خودجوش‌ها» است. این ظرفیت انسانی - فکری عظیم که در کشور و برای انقلاب شکل گرفته است باید دیده شود و منشأ تحلیل و تدبیر باشد. از ویژگی‌های مهم دهه ۹۰ خیزش جریان‌های خودجوش بوده است؛ به نحوی که حداقل در ۱۰ موضوع مرتبط با انقلاب اسلامی از یک وضعیت نزدیک به صفر، امروز به یک وضعیت قابل اعتنای گسترده در جریان خودجوش‌ها رسیده است. به عنوان مثال، سال ۱۳۸۹ جمعی از جهادی‌ها به بررسی وضعیت کمی جریان‌های جهادی در کشور و چگونگی آن پرداختند. با تلاش و تسامح‌های فراوان در مجموع قریب ۳۰۰ گروه جهادی احصا شد. اما امروز در بدترین و کم‌ترین حالت، وقتی پیرامون وضعیت کمی گروه‌های جهادی حرف زده می‌شود - با در نظر

^۱ دیدار با اعضای مجلس خبرگان ۱۳/۶/۱۳۹۳

^۲ دیدار روحانیون و طلاب شیعه و اهل تسنن استان کرمانشاه با رهبر انقلاب ۲۱/۰۷/۱۳۹۰.

گرفتن سطوح اختلافات - قریب به ۲۰ هزار گروه جهادی وجود دارد و این عدد غیر از خیریه‌ها و مؤسسات نیکوکاری و هیئات فعال در محرومیت‌زدایی و ... است. همچنین در همان سال ۱۳۸۹ جلسه‌ای برگزار شد با حضور افرادی چون حاج نادر طالب‌زاده، آقای سلیم غفور، آقای سهیل کریمی، آقای محمدحسین جعفریان و... که شاخص‌های مستندسازی بودند. از موضوعات مهم آن جلسه، بررسی ظرفیت‌های مستند کشور بود^۱ که نهایتاً به ۴۶ نفر ختم شد! اما امروز در بدترین تصویر حداقل ۲۵ هزار نیروی انقلابی مستندسازی که حداقل ۲ اثر ساخته‌اند وجود دارد. همین روند رشد و خیزش، در زمینه فعالین اربعین حسینی، جریان‌های فرهنگی - تربیتی، فعالین حوزه کتاب، خیریه‌های مردمی، مجموعه‌های آموزشی، شرکت‌های دانش‌بنیان و... دیده می‌شود. این یک جهش بزرگ و یک خیزش بزرگ در جریان‌های خودجوش است. تحلیل‌های کیفی بسیاری نیز می‌توان از تبار و حرکت این خیزش بزرگ ارائه کرد؛ اما نکته مهم آن است که مقام معظم رهبری، با وجود این خیزش، مجدداً در نسبت با آن‌ها و در حال حاضر، ادبیات جنبشی و جهشی را به کار می‌گیرند؛ به این معنا که هم‌اکنون و در این زمانه، مجدداً امکان به میدان آوردن ظرفیت‌های خودجوش مردمی بسیار مضاعف بر رشدی که تا کنون داشته وجود دارد. برای آن‌که این سخن واضح‌تر شود به تعبیری از ایشان اشاره می‌کنیم، در دیداری که ایشان با گروه‌های جهادی داشتند، بیان کردند:

«میدان جهاد، میدان خیلی وسیعی است؛ یعنی شاید ده برابر این مقداری که شما حالا پیش رفته‌اید، می‌توانید پیش بروید؛ جهاد این جور است. جهاد یعنی یک حرکت جوشیده از اعتقاد و باور قلبی و ایمان و به کارگیری توانایی‌ها ... همین‌طور پیش بروید و بگذارید ما یک مجموعه عظیمی از نسل انقلاب اسلامی را در کشورمان شاهد باشیم که از لحاظ سطح فهم مسائل مدیریتی و خدمت‌رسانی و ایجاد عدالت و قیام به قسط - که این‌ها در اسلام لازم است و جامعه اسلامی قیام به قسط لازم دارد - به جایی برسد که ذهن‌های معمولی بشر به آنجا نرسیده و باید از آن الگو بگیرند. آن وقتی کار، شکل عمومی و مردمی پیدا خواهد کرد که این فکر شما، این جهت‌گیری شما تبدیل به یک گفتمان عمومی بشود. [شما] در این مجموعه دوازده هزار ده درصد جوان‌های کشور، یا مثلاً پانزده درصد جوان‌های کشور هستید؛ آن ۹۰ درصد یا ۸۵ درصد دیگر چرا باید از این حرکت جهادی مبارک، از این کار محروم بمانند؟ سعی کنید ترویج کنید و این ترویج در صورتی آسان خواهد شد که به گفتمان تبدیل بشود»^۲.

^۱ یکی از ایده‌های مهم آن جلسه، مستندسازی به عنوان زبان و نماد هنر انقلاب بود. به عبارت دیگر این ایده مطرح بود که اگر قرار باشد انقلاب اسلامی با پایبندی به اصول خود در هنر مسیری را طی کند، یکی از آن مسیرها می‌تواند مستند سازی جدی باشد.

^۲ بیانات در دیدار جمعی از اعضای گروه‌های جهادی ۱۳۹۸/۰۵/۱۰.

بنابراین اگر گفته شد، اکنون زمانه تحول و هنگامه نهضت و جنبش است و اگر گفته شد که «عصر پیشرفت» و «فصل نو جمهوری اسلامی» است، جدای از آن که جهان در حال تغییر است، انقلاب اسلامی نیز در نقطه‌ای از استعداد فکری و انسانی است که می‌تواند در این شرایط برای استقرار نظمی نوین تلاش کند و عصری جدید را مطابق با ارزش‌های گام دوم انقلاب و خیزش به سمت تمدن‌سازی، رقم بزند.^۱

۶. نرم افزار پیشرفت و امت‌های پیشران

با عنایت به مباحث پیشین این سؤال طرح می‌شود که چگونه باید جریان تحولی و جهشی پیشرفت در فضای ملی و بین‌المللی پیگیری شود تا هم عقب‌ماندگی تاریخی را جبران کند و هم زمینه شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را فراهم نماید. به عبارت دیگر اگر کشور ما امروز به تحول حکمرانی و تحول اجتماعی نیاز دارد، با این مسأله مواجه است که فناوری‌های این تحول‌خواهی و تحول‌آفرینی چیست و چگونه می‌توان به آن‌ها دست یافت. در پاسخ به ابر مسئله فوق که به بیان دیگر یکی از موضوعات محوری و تعیین‌کننده عصر حاضر است، می‌توان یک پاسخ جدی داد. برای نقش‌آفرینی تحولی در عصر پیشرفت، سه عنصر «نرم‌افزار پیشرانی تمدنی» و «امت‌های پیشران تحول» و «تحول ساختارها یا بازسازی انقلابی ساختارها» نیازمند است و همچنین در سه ساحت باید تحول رخ دهد تا این بتوان به این سه عنصر دست یافت؛ تحول انسانی، تحول ساختاری، تحول معنایی و راهبردی.

^۱ مشابه دیدار ذکر شده مقام معظم رهبری باگروه‌های جهادی، خاطره‌ای از چهره سرشناس فرهنگی در کشور شنیده شده است که سال ۱۳۹۸ و پیش از بیماری کرونا، درباره دیداری با مقام معظم رهبری پیرامون وضعیت جبهه فرهنگی داشتند که پس از ارائه آمارها و گزارش‌ها، رهبری فرمودند: بنظرتان چند درصد توانستید جبهه فرهنگی را جلو ببرید و شکل بدید؟ و ظرفیت موجود کشور را به خط کنید؟ او با حالت تواضعی گفته بودند: ۱۰ درصد؛ رهبری با خنده فرموده بودند که یک درصد هم هنوز نشده است. بروید و ۹۹ درصد دیگر را به میدان بیاورید. همچنین رهبری در دیداری با دانش‌بنیان‌ها نیز قریب به این مضمون را فرموده بودند: بروید در زمان کوتاه و سریع، صد برابر بشوید. بعد می‌فرمایند عدد و ظرفیت‌ها را هم می‌شناسم و این عددی که می‌گویم، یک درخواست خیالی نیست.

۱-۶. نرم‌افزار پیشرانی تمدنی

نرم‌افزار پیشرانی تمدنی، پیشرفت اسلامی- ایرانی است. این همان نرم‌افزاری است که در مقابل نرم‌افزار تمدن غرب با نام توسعه (Development) قرار دارد.^۱ برای تأکید بیان می‌شود که بحث پیشرفت و توسعه در زبان تخصصی و اصطلاحی باید دیده شود و نه با نگاه عرفی و زبان رایج مردم و رسانه که توسعه و پیشرفت در بسیاری از موارد مترادف هم استفاده می‌کنند یا هر بهبود یا هر حل مساله‌ای را پیشرفت یا توسعه می‌نامند. منظور این زبان عرفی نیست. هنگامی که از توسعه سخن می‌گوییم، با مفهومی دقیق و تاریخی، مواجه هستیم که در نظام برنامه‌ریزی دنیا بیش از ۷۰ سال است که کاملاً جا افتاده است و کاملاً تعریفی دقیق و حوزه‌هایی پر دامنه دارد. در رشته‌های جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد، حقوق و ... تدریس می‌شود، بیش از هزاران جلد کتاب در مورد آن نوشته شده، برنامه‌های عینی مدون و کاملاً مشخص دارد، افراد، سازمان‌ها و یک سری ارزش‌ها و نگرش‌ها اعلام شده دارد که به دنبال مدیریت تمام دنیا با محوریت آن است. چنانکه مقام معظم رهبری پیرامون این بحث بیان داشته‌اند:

«در واقع آنچه این‌ها در این سند توسعه پایدار - که از جمله این سند ۲۰۳۰ [در آن] هست - طراحی دارند می‌کنند و دست‌اندرکار هستند، این است که یک منظومه فکری و فرهنگی و عملی برای همه دنیا دارند جعل می‌کنند. این را چه کسی می‌کند؟ دست‌هایی پشت سازمان ملل وجود دارد؛ یونسکو اینجا یک وسیله است، یک ویرین است؛ دست‌هایی نشسته‌اند، دارند برای همه چیز کشورهای دنیا و همه ملت‌ها یک منظومه تولید می‌کنند؛ منظومه‌ای که شامل فکر است، شامل فرهنگ است، شامل عمل است و این را دارند ارائه می‌دهند و ملت‌ها باید همه بر طبق این، عمل کنند. یک بخش آن هم بخش آموزش و پرورش است که همین سند ۲۰۳۰ است. خب این غلط است^۲».

پس از لحاظ ذهنی نباید این خطا ایجاد شود که توسعه چیز بدی نیست یا با پیشرفت تفاوتی ندارد. جهان امروز ذیل عنوان «توسعه»، با واژه و مفهومی مواجه است که وضع تاریخی و حقوقی و عینی خاصی پیدا کرده است و در مقابل آن انقلاب اسلامی مبتنی بر وضعیت تاریخی و مبانی و ارزش‌های خود، حرکتی ذیل عنوان «پیشرفت» در پیش گرفته است:

^۱ برای مطالعه بیشتر به جزوات تفاوت توسعه و پیشرفت؛ محمد هانی ایران‌منش و رهیافتی بر توسعه و پیشرفت؛ حمید ابدی مراجعه فرمایید.

^۲ بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها ۱۳۹۶/۳/۳۱.

«ما اسم این حرکت را پیشرفت میگذاریم، نه آن‌چنان که آنها اسم‌گذاری می‌کنند» (رشد و توسعه). مدل پیشرفت کشور را ما از غرب نمی‌گیریم. غربی‌ها خودشان به‌خاطر این روش و این مدل، خودشان را بدبخت کرده‌اند، مشکلات فراوانی برای خودشان درست کرده‌اند؛ زرق‌وبرق هست اما باطن و درون، پوسیده و رو به فساد است؛ از آن‌ها ما نمی‌گیریم^۱ ... کلمه «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم یک اصطلاح جافتاده متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم؛ این مفهوم عبارت است از پیشرفت^۲.

بنابراین ما با یک نظام برنامه ریزی با سابقه بیش از ۷۰ ساله در جهان مواجه هستیم که در ایران هم مستقر شده است. از حدود ۲۵ سال قبل از انقلاب اسلامی، به صورت کاملاً آشکارا نظام برنامه‌ریزی کشور را به دست گرفته است و بعد از انقلاب تا همین امروز که ما پیرامون تغییر نظم جهانی صحبت می‌کنیم، تغییر جدی نکرده است و در کشور مسلط است. توسعه می‌کوشد که راه ما را برای پیوستن به نظم جهانی و آرمانش و رسیدن به تمدن امانیستی و لیبرال دموکراسی تبیین کند. اما راه انقلاب اسلامی برای رسیدن به تمدن اسلامی، قطعاً متفاوت است؛ راهی که نام آن را پیشرفت گذاشته است. به عبارت دیگر، پیشرفت نظم اجتماعی و نظم حکمرانی ما را دستخوش تحول خواهد کرد. همانطور که توسعه با آمدنش در یک سده اخیر، نظم اجتماعی و حکمرانی ما را تغییر داد. نظام آموزش، نظام خانواده، شهرنشینی، نظام سلامت و ... همه و همه با توسعه دستخوش تغییر شدند. یکی از مهم‌ترین این امور، نظام برنامه‌ریزی در حکمرانی است که محور تحولات است. طبیعتاً اگر بخواهیم یک نظام برنامه‌ریزی هفتادساله را به‌بوته نقد گذاشته و آن را تغییر دهیم زمان زیادی خواهد برد. بخشی از این زمان شامل پژوهش‌های جدید، بخش دیگر مربوط به نقد فضای موجود، بخش دیگر شامل تغییر فرایندهای حکمرانی و قسمتی نیز شامل تعریف ساختارهای جدید می‌شود. شاید یک دهه پرتپش و پرتلاطم را در پیشرو داشته باشیم تا بتوانیم این عملیات را به سرانجام برسانیم. به اجمال به چند محور کلی پیرامون موضوع پیشرفت اشاره می‌شود، اساساً جریان پیشرفت در تحول نظام برنامه‌ریزی چند حرف محوری دارد که عبارتند از: الف) اصالت دادن به فضای اجتماعی و ارتباطات انسانی؛ ب) نگاه منسجم، کلان و یکپارچه به کشور؛ ج) برنامه‌ریزی غیرمتمرکز.

^۱ بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۹۷/۸/۱۲.

^۲ بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۸۹/۹/۱۰.

۱-۱-۶. اصالت دادن به فضای اجتماعی و ارتباطات انسانی

محور اولی که جریان پیشرفت همواره آن را دنبال می‌کند، اصالت دادن به فضای اجتماعی و ارتباطات انسانی در مقابل اصالت دادن به فرآیندهای اقتصادی است. چنانکه مقام معظم رهبری پیرامون این امر بیان داشته‌اند:

«نگاه اسلام به انسان، محور بودن انسان. این موضوع در اسلام خیلی معنای وسیعی دارد. خوب، پیدا است انسان اسلامی با انسانی که در فلسفه‌های مادی غرب و پوزیتیویسم قرن نوزده و این‌ها مطرح است، بکلی متفاوت است؛ این یک انسان است، آن یک انسان دیگر است؛ اصلاً تعریف این دو انسان یکی نیست. لذا محور بودن انسان هم در اسلام با محور بودن انسان در آن مکاتب مادی بکلی متفاوت است.»

در بسیاری از شهر و محله‌ها این موضوع را بسیار می‌توان مشاهده کرد که وقتی می‌خواهند یک اتفاق را در یک شهر یا در یک محله رقم زده و پروژه‌ای را آغاز کنند - یک پروژه آموزشی، یا یک پروژه عمرانی یا یک پروژه مهندسی - همواره به این نگاه می‌کنند که به لحاظ اقتصادی چه مقدار برای آن محله و شهر و سرمایه‌گذار عائدی و سود دارد و چه کسانی از شکل گرفتن آن پروژه سود می‌برند. اما اگر برای تعریف عینی پیشرفت، باید دقت کرد که چه کسانی بیشترین انتفاع اجتماعی را از شکل گرفتن یک پروژه می‌برند. در حقیقت پیشرفت به دنبال افزایش ارتباط انسان‌ها با یکدیگر است؛ به عبارت دیگر در مدل پیشرفت، مردم هم در غایت طرح‌ریزی و هم در فرآیند برنامه‌ریزی تا اجرا دخیل هستند. معادلات پیشرفت به دنبال به خدمت گرفتن همه ظرفیت‌های کشور برای به آرامش رساندن افراد است:

«بسیاری از این مشکلاتی که در دنیا پیش آمده، به‌خاطر نگاه مادی به مسئله اقتصاد و مسئله پول و مسئله ثروت است. همه‌ی این چیزهایی که دوستان از انحراف‌های غرب و مشکلات فراوان و مسئله استثمار و استعمار و این‌ها ذکر کردند، به‌خاطر این است که به پول و به ثروت نگاه ماده‌گرایانه وجود داشته. می‌توان این نگاه را تصحیح کرد»^۱.

^۱ بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۸۹/۰۹/۱۰.

^۲ همان.

۲-۱-۶. نگاه منسجم، کلان و یکپارچه به کشور

محور دیگر نگاه منسجم، کلان و یکپارچه به مسائل کشور در گفتمان پیشرفت است. در مقابل این رویکرد، نگاه سازمانی، قشری و بخشی توسعه به جامعه می‌باشد؛ برنامه‌ریزی توسعه دائماً می‌خواهد همه اولویت‌ها و همه ظرفیت‌های جامعه را ذیل یک سری از موضوعات و قشرها تقسیم‌بندی و صورت‌بندی کند و به صورت بخشی و بریده از کل بررسی و حل کند. این نوع از قشربندی جامعه از لحاظ ظرفیت‌های اجتماعی، منجر شده است تا برنامه‌ریزی توسعه به بن‌بست برسد. برنامه‌ریزی توسعه دیگر نمی‌تواند انسان‌ها را این‌گونه قشربندی کند، دیگر نمی‌تواند سازمان‌ها را به صورت بخشی نگاه کند و بگوید سلامت جامعه یا آموزش یا صنعت و معدن صرفاً برعهده یک یا دو وزارت‌خانه است. برنامه‌ریزی توسعه بعد از نزدیک به هفتاد سال تجربه به این نتیجه رسیده که نمی‌تواند بخشی‌نگرانه و تخصصی‌نگرانه به جامعه نگاه کند؛ زیرا جامعه، شامل معادلات درهم پیچیده‌ای می‌باشد که نمی‌توانید هر موضوع را به یک بخش واگذار نموده و انتظار داشته باشید آن بخش بدون در نظر گرفتن بخش‌های دیگر به جلو حرکت کند:

«اگر فرض کنیم که تغییراتی در برنامه پنجم صورت بگیرد که این تغییرات ناشی از نگاه یکپارچه و نگاه کلان به کشور نباشد، بلکه ناشی از نگاه به یک بخش یا نگاه به یک منطقه باشد، باز هم انسجام برنامه به هم می‌خورد. انسان وقتی بخشی یا منطقه‌ای نگاه کند، یک چیزهایی به نظر او بزرگ و درشت می‌نماید. واقعاً هم همین‌جور است، نیاز هم واقعی است؛ اما وقتی که انسان با نظر مجموعی نگاه می‌کند، همان نیازی که در جای خود درشت هم هست، می‌بینیم رنگ می‌بازد و کوچک می‌شود؛ چون در مقایسه با بقیه کارهایی که باید انجام بگیرد و امکانات محدودی که هست، طبعاً این نیاز نمی‌تواند اولویت داشته باشد. باید اینجوری به برنامه نگاه کرد. نباید نگاه بخشی یا نگاه موضعی و محلی و منطقه‌ای بر برنامه حاکم باشد.»

۳-۱-۶. برنامه‌ریزی غیرمتمرکز و غیربخشی

محور سوم در رویکرد پیشرفت، برنامه‌ریزی غیرمتمرکز و غیربخشی است. در مقابل این رویکرد، برنامه‌ریزی متمرکز نظام توسعه قرار دارد. توسعه‌گراها در طول هفتاد سال فکر می‌کردند می‌توان به صورت متمرکز برای همه جامعه برنامه‌ریزی نموده و این برنامه‌ریزی را از طریق پول و اخیراً از طریق جریان آی‌تی (IT)^۲ محور

^۱ بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۹/۰۶/۰۸.

^۲ فناوری اطلاعات (Information Technology)

شدن برنامه‌ها و پروژه‌ها، کنترل و هدایت کرد. درحالی‌که در زمان کنونی بعد از گذشت نزدیک به هفتاد سال از برنامه‌ریزی متمرکز و تقریباً بعد از گذشت نزدیک به بیست سال از آ‌ی‌تی محور شدن کنترل پروژه‌ها، امروزه توسعه‌گراها نیز به این نتیجه رسیدند که نمی‌شود با برنامه‌ریزی متمرکز کشور را اداره کرد و حتماً باید نظام برنامه‌ریزی را از یک جریان متمرکز، به گروه‌های غیرمتمرکز و غیربخشی تغییر داد.

۶-۲. امت‌های پیشران تحول

عنصر دیگر برای ایجاد تحول در سطوح مختلف با اتکاء به چارچوب نظری امامین انقلاب بویژه رهبر معظم انقلاب «امت‌های پیشران» است. ایشان برداشتی از قرآن دارند که مبتنی بر آن حرکت‌های امتی زمانی رخ می‌دهد که یک امت پیشرانی به میدان بیاید. قرآن می‌فرماید: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (در درون امت پیامبر، عده‌ای هستند که کارشان این است که دعوت می‌کنند به خیر)^۱ و همچنین آیه شریفه «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۲ دلالت بر این امر دارد.

«در میدان اقتصادی هم تا آنجایی که می‌توانید، شما [بسیجیان] باید پیشقدم باشید؛ در میدان فرهنگ

هم باید پیشقدم باشید؛ امر به معروف و نهی از منکر یک واجب عمومی است؛ اما در این میدان هم شما

باید پیشقدم باشید و [این] وظیفه بزرگ را بر دوش بگیرید؛ آن امت در میان جامعه اسلامی شما هستید.

بسیج یک ذخیره تمام نشدنی برای انقلاب اسلامی است و این ذخیره را باید روزبه‌روز بیشتر کنید»^۳.

براین اساس، در جامعه ایرانی یک‌سری انسان متقی حضور دارند و در میان آن متقین، گروهی امامت می‌کنند. لذا یک عده هستند که حرکت اجتماعی و حرکت متقین اجتماعی را مدیریت می‌کنند که به ایشان امام گفته می‌شود و این نکته مهم است که امام یعنی پیشرو، محور حرکت، مبدأ حرکت یک جامعه و به عبارت دیگر «السابقون»^۴ است. امام به معنی الأخص می‌شود پیشوا و رهبر، اما به بمعنی الأعم به معنای پیشرو و پیشانی حرکت است.

^۱ آیه شریفه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران.

^۲ آیه شریفه ۷۴ سوره مبارکه فرقان.

^۳ بیانات در جمع بزرگ بسیجیان تبریز ۱۳۷۲/۰۵/۰۸.

^۴ آیه ۱۰ از سوره واقعه، سبقت را گاهی معنا می‌کنند به آن‌هایی که اول بودند. خب این معنای خیلی ضعیفی است، این که عبارت السابقون السابقون، را افرادی که اول از همه آمدند، معنا کنیم، ترجمه ضعیفی است. در صورتیکه معنای درست‌تر آن است که گفته شود، افرادی که درون جریان حرکت اجتماعی سبقت می‌گیرند از بقیه. اینان شأن امامت پیدا می‌کنند؛ شأن پیشرانی و خطشکنی پیدا می‌کنند.

«رحمت خداوند بر روان پاک شهدای عزیزمان که آنها بودند که پیشروان و سابقون این حرکت عظیم بودند، که «و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. اولئک المقربون»؛ این‌ها هستند که راه را باز کردند، هموار کردند!»

برای دقت بیشتر در بحث امت پیشران می‌توان به اولین تفسیری که مقام معظم رهبری از بیانیه گام دوم ارائه می‌کند، توجه کرد. ایشان در اولین سخنرانی رسمی بعد از انتشار بیانیه گام دوم در ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۹۷ به مناسبت سالروز قیام بیست‌ونهم بهمن ۱۳۵۶ مردم تبریز در دیدارشان به مردم تبریز می‌گویند:

«این یوم‌الله را مردم تبریز آفریدند. «ایام‌الله» روزهای جلو و ویژه‌ی خدای متعال است؛ گاهی نیت مردم، همت مردم، اراده مردم، یک چنین روزی را می‌آفریند. مردم تبریز در سال ۵۶ این روز را در بیست‌ونهم بهمن با همتشان، با بصیرتشان آفریدند که حالا بعد عرض خواهم کرد. البته این اولین بار نبود، آخرین بار هم نبود؛ طول تاریخ اخیر ما پر است از پیشگامی مردم تبریز و آذربایجان در مسائل مهم، در حوادث مهم و سرنوشت‌ساز. در همین دوران انقلاب شما نگاه کنید، در حوادث اول انقلاب - شما جوان‌ها یادتان نیست - تبریزی‌ها شق‌القمر کردند به معنای واقعی کلمه؛ توطئه‌ای که دشمن در تبریز تدارک دیده بود، به دست خود مردم تبریز به بهترین وجه ختشی شد. همان وقتی که همه نگران بودند که تبریز چه خبر خواهد شد و دشمنان و ضدانقلاب از اطراف لشکرکشی کرده بودند که بتوانند تبریز را از انقلاب جدا کنند، امام فرمودند - به این مضمون - که نگران نباشید؛ تبریزی‌ها خودشان جواب خواهند داد؛ همین هم شد. در آن روز، بعد در دفاع مقدس، بعد در حوادث بعد، بعد در سال ۸۸، بعد در نهم دی - که همه کشور نهم دی [آمدند]، تبریز هشتم دی؛ یک روز جلوتر، زودتر - در همه جا پیشگام بودند الحمدلله. عزیزان من! در این گام دوم هم پیشگام باشید و انشاءالله خواهید بود».

نکته‌ای که در این بخش به عنوان توضیح لازم است به آن توجه شود آن است که برخی فکر می‌کنند مقام معظم رهبری صرفاً مردم تبریز یا مردم قم را دوست دارد که هر سال با آنها دیدار می‌کند. اما شاید با بررسی دو دیدار ثابت ایشان در ۱۹ دی با مردم قم و ۲۹ بهمن با مردم تبریز بتوان نتیجه‌ای راهبردی گرفت. ایشان، اصرار دارند هر سال هر وقت این مردم را می‌بینند، زمانی را به تبیین پایه‌های انقلاب بپردازند و یکی از مهم‌ترین ارکان انقلاب اسلامی، تبیین پیشرانی و پیشگامی مردم تبریز و قم در حوادث تاریخی مهم است. ایشان با تعبیرات متعددی به این نکته اشاره کردند که هرگاه مردم در لحظات و زمان‌های حساس تاریخی با فرصت‌شناسی، غیرت دینی، بصیرت و عمل به هنگام، به میدان آمد و گروهی از ایشان پیشران حرکت امت شدند، پیروزی‌های بزرگ ایجاد شده است:

^۱ بیانات در دیدار مردم قم در سالگرد قیام ۱۹ دی ۱۳۸۸/۱۰/۱۹.

^۲ بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۳۹۷/۱۱/۲۹.

«مردم تبریز توانستند وقت‌شناسی کنند، این یک، و اقدام بهنگام کنند، این دو. این دو عنصر خیلی مهم است. در همه‌ی حوادث شخصی و اجتماعی، این دو عنصر خیلی مهم است که [اگر] وقت را، موقع را بشناسیم، و بعد هم که شناختیم و فهمیدیم که وقت عمل است، آن عمل را بموقع و بهنگام انجام بدهیم، این موفقیت پیش خواهد آمد. اگر چنانچه این وقت‌شناسی نباشد، از اقتضای وقت غفلت بشود یا حرکت مقتضی بهنگام انجام نگیرد، آن وقت هر حرکتی که انجام بگیرد، بی‌فایده خواهد بود... عزیزان من! امروز نظام جمهوری اسلامی در بهترین فرصت‌ها است؛ امروز فرصت کار است، امروز فرصت حرکت است؛ حرکت دولت، حرکت ملت، حرکت مسئولین، هر کدام در جای خودشان و کار خودشان. جوان، امروز باید حرکت کند، از فرصت استفاده کند. امروز موقعیت، متناسب است؛ یک جمعیت زیاد، یک کشور بزرگ، این همه ظرفیت که من در بیانیه به اندکی از آنها اشاره کردم... عرض من این است: می‌گویم الآن ما در نشاط چهل سالگی و آمادگی و قدرت لازم برای حرکت به طرف جلو هستیم، امکانات داریم، ظرفیت داریم، همه این مشکلاتی که وجود دارد، قابل رفع است؛ گرانی قابل رفع است، کاهش ارزش ریال قابل رفع است، مشکل مسائل تولید داخلی قابل رفع است، همه این‌ها قابل رفع است؛ یک مقداری صبر، یک مقداری تدبیر، یک مقداری اتحاد و اتفاق، یک مقداری جدیت در حرکت و مانند این‌ها را لازم دارد. امکانات ما بسیار خوب و دشمن هم در حال ضعف و ان‌شاءالله ضعیف‌تر شدن هرچه بیشتر [است]. از این فرصت باید استفاده کرد، مثل همان جوری که در بیست‌ونهم بهمن سال ۵۶ شما تبریزی‌ها از فرصت استفاده کردید، ضربه خودتان را وارد کردید، کار خودتان را کردید، اقدام خودتان را کردید.»^۱

لذا پیشگامی و پیشرانی مردم و به میدان آوردن امت در اندیشه مقام معظم رهبری برای نیل به اهداف انقلاب اسلامی، از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ تا آنجا که یکی از سرفصل‌های اندیشه ایشان در زمینه پیشرفت را باید به امر پیشرانی و پیشگامی اختصاص داد:

«یکی از چیزهایی که حیات طیبه را تأمین می‌کند، پیش‌رانی در علم و تمدن جهانی است. یک ملتی بتواند در مجموعه دانش جهانی و مدنیت جهانی، حالت پیش‌ران داشته باشد و جلو ببرد؛ برای ارتقای کل بشریت، یک نردبان جدیدی را جلوی پای بشریت بگذارد؛ این یکی از اجزای حیات طیبه است.»^۲

^۱ همان.

^۲ بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۴/۰۶/۲۵.

اما نکته مهم دیگر آن است که درون نظریات اجتماعی امامین انقلاب، عده‌ای به پیشران بودن و ایفای نقش پیشرانی، نزدیک‌تر هستند. به عبارت دیگر اگر ما می‌خواهیم تحول اجتماعی رقم بزنیم. باید بدانیم که اقشاری از جامعه، به پیشرانی نزدیک‌تر هستند و توان بالاتری در این زمینه دارند. چنانکه ایشان پیرامون جوانان بیان داشته‌اند:

«کشور باید به دست جوان‌ها اداره بشود. از مشورت پیران، از تجربه پیران استفاده کنند اما جوان‌ها موتور پیشران کشور هستند. جوان‌ها خودشان را آماده کنند - همان‌طور که عرض کردم، هم از لحاظ روحی و معنوی، هم از لحاظ اخلاقی، هم از لحاظ علمی، هم از لحاظ درس خواندن، هم از لحاظ جسمی، هم از لحاظ توانایی‌های مدیریتی، تشکیلاتی، انجمن‌ها - آینده این کشور مال شما است، باید بتوانید [آن را] اداره کنید. این کشور را می‌توانید سر قله برسانید»^۱.

۱-۲-۶. نوجوانان و جوانان پیشران

یکی از گروه‌های پیشران اجتماعی، نوجوانان و جوانان هستند. البته امروز در جامعه به این دو گروه، نگاه پیشرانی بسیار کم است و غالباً به عنوان یک گروه خدمات گیرنده که باید به آن‌ها رسیدگی کرد تا ایجاد تهدید نکنند نگاه می‌شود. نکته حائز اهمیت آن است که متأسفانه نظام تربیتی موجود نیز به گونه‌ای است که نوجوانان و جوانان پیرو را بیشتر می‌پسندد و الگوی یک نوجوان خوب و موفق آن است که فقط درس بخواند و اگر اجتماعی می‌شود، خیلی حرف گوش کن در پایگاه بسیج، یا در هیئت، یا در جلسه حلقه صالحین و ... شرکت کند و بداند که تنها ره سعادت رتبه خوب در کنکور است! در صورتی که نوجوانی و جوانی، سن پیشرانی و بالندگی در بستر مسئولیت اجتماعی و ایفای نقش در بستر تکلیف و تعهد اجتماعی است؛ لکن این بهترین زمان‌ها برای بالندگی در بستر مسئولیت و تکلیف اجتماعی و تعهد و پیشرانی حرکت جامعه، از نوجوان و جوان گرفته می‌شود.

«در همه ملت‌ها، یک نیروی پیشران محسوب میشوند؛ مثل موتور یک خودرو، پیشران حرکت عظیم جامعه خودشان. در همه کشورها این جور است؛ البته اگر جوان‌ها خراب نشده باشند، فاسد نشده باشند، گرفتار نشده باشند، معتاد نشده باشند. طبیعت جوان تحرک و پیشرانی و پیشروی است، لکن در کشور ما این روحیه در سطح جوان - با اصطلاح متعارف و معمولی - محدود نمانده است. جوان مثلاً یعنی یک پسر یا دختر هجده‌ساله، بیست‌ساله؛ این جوان است. در کشور ما سنین تحرک و شور جوانی پایین آمده است؛ یعنی نوجوان سیزده‌ساله، چهارده‌ساله، پانزده‌ساله، همان کاری را می‌کند، همان چیزی را

^۱ بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۳۹۷/۱۱/۲۹.

می‌بیند، همان هدفی را دنبال می‌کند، همان روحیه و نیرویی را خرج می‌کند که در جاهای دیگر از یک جوان ۲۰ ساله، ۲۲ ساله، ۲۵ ساله توقع می‌رفت. در کشور ما سطح حرکت، سطح شورآفرینی، سطح پیش‌رانی به نوجوانان رسیده است. این خصوصیت کشور ما است.^۱

متأسفانه در وضعیت کنونی جامعه ما، جوان و نوجوان یا از فامیل، دوستان، ورزش و خیلی از فعالیت‌های اجتماعی جدا می‌شود تا برای کنکور بخواند و خوشبخت شود یا آن که یک جریان تبلیغی رسانه‌ای بزرگ به سراغ او می‌آید و دائماً در گوش می‌خواند که اکنون وقت جوانی توست، جوانی کن. وقت تفریح، شادمانی است. سن نوجوانی، هنگام رفیق‌بازی و... است. این هر دو رویکرد، خلاف نظریه پیش‌رانی است و تأثیرات بدی در تربیت نسل انقلابی دارد. دقت لازم است که بدانیم نظریه پیش‌رانی اجتماعی معتقد است که نه تنها نوجوانی سن آزادی، آگاهی، اراده، انتخاب و تفکر است، بلکه سن تکلیف، تعهد و مسولیت است؛ و نه فقط این‌ها، بلکه سن پیش‌رانی تا مبدأ تحولات اجتماعی است.

۶-۲-۲. بانوان پیش‌ران و پیشوا

یکی دیگر از پیش‌رانان اجتماعی بانوان هستند.^۲ امام خمینی علیه السلام و امام خامنه‌ای حفظه الله تعالی معتقد هستند که هیچ حرکت اجتماعی به نتیجه نمی‌رسد و هیچ پیش‌رفتی حاصل نمی‌شود، مگر اینکه زنان، دوشادوش مردان و یا حتی پیش‌روی مردان در آن حرکت اجتماعی عمل بکنند.

«خوشبختانه زنان جامعه ما حقاً و انصافاً نه فقط در انقلاب ما، بلکه از گذشته هم همین جور بوده است؛ زنان متدین ما در میدان‌های گوناگون و در همه قضاایا جزو پیش‌روان بودند. قبل از شروع مبارزات تند مشروطیت، زنها در میدان بودند. در یک برهه‌ای، مبارزات مشروطیت آرام بود؛ بعد شدت پیدا کرد، که همه وارد شدند. آن وقتی که هنوز همه وارد نشده بودند و در واقع فقط یک عده‌ای از علما و خواص دنبال این قضاایا بودند، زنها بلند شدند، یک اجتماعی تشکیل دادند، آمدند اینجا سر راه حاکم و زمامدار وقت را گرفتند، او از دست این‌ها فرار کرد، رفت در کاخ مخفی شد! رفتند آن طرف، فراش‌باشی‌های دستگاه حکومت، این‌ها را کتک زدند. آن زمان با چادر و چاقچور وارد میدان شده بودند. اکثر قریب به همه شماها چاقچور را ندیده‌اید. چادر و چاقچور و روبند، نوع بسته حجاب اسلامی - ایرانی بود. با آن

^۱ بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان.

^۲ در بین شما - مجموع خانم‌هایی که این‌جا تشریف دارید - عده زیادی هستند که فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دارند؛ آن هم فعالیت‌های ممتاز و برجسته؛ چه خانم‌های مجرد، چه خانم‌هایی که متأهلند و همسران آنها افتخار می‌کنند و باید هم افتخار کنند که زن‌هایشان در میدان‌های گوناگون پیش‌تازند. ۱۳۷۱/۹/۲۵

حالت، این‌ها وارد این میدان شدند. حالا یک عده‌ای خیال می‌کنند زن تا وقتی که بی‌حجاب نباشد، بی‌اخلاق نباشد، نمی‌تواند در میدان‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی وارد شود. در همین انقلاب خود ما، در بعضی از نقاط کشور، زن‌ها زودتر از مردها اجتماع راه انداختند، در خیابان‌ها حرکت راه انداختند و مقابله کردند؛ که ما اطلاع قطعی داریم. در دوران انقلاب همین جور، در مبارزات گوناگون بعد از پیروزی انقلاب همین جور، در جنگ تحمیلی همین جور^۱.

براین اساس، بسیاری از گره‌های مشکلات انقلاب اسلامی باز نمی‌شود مگر اینکه زنان بطور جدی در آن حضور پیدا کنند. نظریه «زن نه شرقی نه غربی»^۲، زنی که هم در ولایت اجتماعی حضور دارد هم نقش مادری، خواهری و همسری را به خوبی ایفا کنند و توانسته باشد بین این دو جمع کند،^۳ در واقع توانسته است، چهره متحول‌کننده بانوان را، مجدد احیاء کند^۴ و آن‌ها به معلم ثانی بشریت تبدیل سازد. زنان برای این برهه از زمان و این زمانه تحول، باید نهضتی بزرگ را رقم بزنند و پیشران حرکت امت گردند. روایت‌های ناصواب و انگاره‌های حصر آفرین، بند پای این حرکت تمدن‌ساز است که باید شکسته شوند.

۶-۲-۳. نهضت محرومان

یکی دیگر از امت‌های پیشران، محرومین هستند. اما مانند دیگر ظرفیت‌های تحولی که مغفول مانده است، مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. در زبان توسعه و نظام سرمایه‌داری به محرومین از منظر آسیب نگاه می‌کنند و محرومین مترادف با ضریب طلاق، اعتیاد، فروپاشی خانواده و... شده‌اند. در ادبیات توسعه به این بخش از جامعه، قشر آسیب‌پذیر می‌گویند و آن‌ها را منشأ آسیب‌های اجتماعی در جامعه و یک خطر بزرگ اجتماعی می‌پندارند. دستگاه تبلیغی نظام سرمایه‌داری به اسم خدمات اجتماعی و ... مداوم این نظام ارزشی را تبلیغ می‌کند. اما نگاه و نظریه تاریخی امام خمینی (ره) کاملاً متفاوت است. از دید امام خمینی علیه‌السلام، همین کوخ‌نشینان، پابره‌ها، زاغه‌نشینان، گودنشینان، همین پائین‌شهری‌ها بودند که انقلاب کردند.

^۱ بیانات در دیدار جمعی از مداحان سراسر کشور ۱۳۹۱/۰۲/۲۳.

^۲ برای مطالعه بیشتر تر.ک: پیام مقام رهبری به کنگره هفت هزار زن شهید دفاع مقدس ۱۳۹۱/۱۲/۱۶.

^۳ «این اسلام و قرآن است که خانم‌ها را آورده است بیرون و همدوش مردها بلکه جلوتر از مردها وارد در صحنه سیاست کرده». (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۶) «مردها به تبع زن‌ها در خیابان‌ها می‌ریختند. تشویق می‌کردند زن‌ها مردان را. خودشان در صف‌های جلو بودند». (صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۳۹)

^۴ «به نظر می‌رسد این چنین نقش تاریخی برای زن در جهان بی‌سابقه است ... و به همین جهت ایجاب می‌کند که تحقیق کنیم چه عواملی موجب گشت که زن بار دیگر - علاوه بر صدر اسلام - در صحنه تاریخ ظاهر شود و تاریخ را از «مذکر» بودن محض خارج کند و آن را «مؤنث» (مذکر - مؤنث) نماید.» (استاد مطهری، «آینده انقلاب اسلامی، ص ۲۲۴)

«کسانی که بیشترین کشته‌ها را دادند و با نیروی ایمان واقعی و اعتقاد راسخ؛ باعث پیروزی انقلاب

شدند همان کسانی بودند که به هیچ وجه اشرافی و مرفه نبودند و از طبقهٔ پابره‌نه بودند»^۱.

هم‌اینان بودند که پای انقلاب اسلامی ایستادند و تا آخر ایستادگی خواهند کرد. مبتنی بر اندیشهٔ امام

خمینی علیه السلام حرکت تاریخ و برکت و استعدادهای تاریخ بر دوش ایشان است^۲.

«شما این انقلاب را به ثمر رساندید و گروه‌هایی که در سرتاسر این کشور این انقلاب را به ثمر

رساندند، همان زن و مرد محروم [بودند] و همان‌هایی که مستضعف هستند و کاخ‌نشین‌ها آن‌ها را

استضعاف می‌کنند و این‌ها ثابت کردند که کاخ‌نشین‌ها هستند که ضعیفند و پوسیده‌اند و برای این ملت

هیچ کاری نکرده‌اند و نخواهند کرد».

مقام معظم رهبری، نیز جملات بسیاری از این دست دارند. مثال آشکار برای نگاه به محرومین، مسئله کودکان

کار است که یکی از آسیب‌های اجتماعی بسیار جدی و مهم است. حال اگر یک لحظه ذهن‌ها پاک شوند از نگاه سیاه

و تهدیدمحور به پدیدهٔ کودکان کار، بسیاری از افراد نسل گذشته که امروز در جایگاهی قرار گرفته‌اند، در گذشتهٔ

خود و در دوران کودکی کار می‌کرده‌اند. اساساً کار کردن در کودکی امر مذمومی نبوده است، لکن قابل تقدیر بوده

است که کودکی برای معیشت خانواده کار کند و بلکه وظیفه آن‌ها بوده است که از سنین کودکی کار کنند؛ جالب

آنکه در زمان جنگ، بسیاری از همین کودکان کار بودند که در سن نوجوانی و جوانی به جبهه‌ها رفتند و در آینده

سرداران سپاه شدند. لذا این پرسش مهم مطرح می‌شود که چرا به کودک کار امروز نیز، این گونه نگاه نمی‌شود که

قرار است سرداران سپاه آینده اسلام باشند؟ مگر نه آنکه حاج قاسم سلیمانی نیز یک کودک کار بوده که به خاطر

بدهی پدرش، در کودکی مجبور به کار شده است؟ وقتی امروز راجع به کودک کار صحبت می‌شود، متأسفانه یک

پدیدهٔ پر آسیب و سیاه دیده می‌شود که تنها با ترحم باید آسیب‌های آن را کنترل کرد. قطعاً این نگاه مبتنی بر پیشرفت

نخواهد بود. در همین راستا، یکی از عواملی که ما را وارد نگاه تحول‌ساز و پیشرفت بنیان می‌کند، نگاه فرصت‌محور

به تهدیدها است. متأسفانه امروزه هر وقت می‌خواهیم راجع به هر پدیده‌ای حرف بزنیم، از رویکرد آسیب‌شناسانه و

تهدیدمحور وارد مواجهه با اون موضوع می‌شویم. اولاً چه کسی این نوع مواجهه را به ما یاد داده است؟ پاسخ آن

^۱. صحیفه امام، ج ۶، ص: ۲۹۷.

^۲ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۲۶۱.

جریان عظیم استعماری است.^۱ استعمار به ما آموخته است که ما خود را از منظر آسیب‌شناسی بشناسیم و روایت کنیم. برای نمونه روشنفکران غرب‌زده، در کتاب‌های متعدد مثل کتاب «جامعه‌شناسی خودمانی»^۲ راجع به جامعه ایران حرف می‌زنند. همه شاخص‌ها و ویژگی‌ها را فاجعه بیان می‌کند. در آن جامعه ایران سیاه، پر آسیب، تنبل، دروغ‌گو، زیرآب زن، جاهل و متحجر، و ... است. اما این سؤال مطرح است که این جامعه فاجعه، چگونه انقلاب کرده است؟ چگونه مقاومت کرده است؟ چگونه این همه بالندگی را رقم زده است؟ که طبق برخی از بررسی‌ها، بیش از ۸۰ درصد پایان‌نامه‌های رشته جامعه‌شناسی در ایران مبتنی بر آسیب‌های اجتماعی است. بنا براین رویکرد آسیب‌شناسانه به خود و پدیده‌ها و مردم و محرومین و ...، توان خلق تحول و پیشرفت را ندارد.

به عنوان مثال سال‌های متمادی، در فهرست سه مورد اول، آسیب‌های اجتماعی و معضلات امنیتی جمهوری اسلامی عنوان «اتباع بیگانه» به ویژه مردم افغانستانی بود. هرگاه نام برادران و خواهران افغانستانی برده می‌شد؛ گفته می‌شد، جرم، اعتیاد، تجاوز، خشونت، قاچاق مواد مخدر و... اما شهید سلیمانی عزیز، با تغییر نگاه آسیب‌شناسانه به فرصت‌شناسانه، چهل هزار نفر از این افراد را به میدان مجاهدت و مبارزه آورد. از میان کارگران ساده، مجاهدنی تاریخ‌ساز تربیت کرد که تا کمال بشری یعنی شهادت رفتند و شرایط یک جنگ پیچیده تمدنی را به سمت جبهه حق تغییر دادند. حاصل آن‌که با توجه به عبرت‌های تاریخی از مسیری که طی شده و شناخت زمانه و ظرفیت‌های کنونی، عصر حاضر فرصت بی‌بدیلی برای جنبش‌های اجتماعی تحول‌آفرین یا همان نهضت پیشرفت است و برای این منظور حداقل دو عنصر ویژه نرم افزار مدیریت تحولات (الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت) و امت‌های پیشران (حلقه‌های میانی) ضروری است. بنابراین کنشگران مردمی، نخبگان انقلابی و مسئولین تمدن‌خواه باید محور فعالیت‌های خود را مبتنی بر محورهای پیش رو سامان دهند: الف) به میدان پیشرفت آوردن مردم با استفاده از پیشرانان اجتماعی؛ ب) ارتقاء نظام برنامه‌ریزی کشور به محوریت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ ج) بازسازی انقلابی ساختارهای جمهوری اسلامی.

^۱ ادوارد سعید، یک اندیشمند بسیار بزرگ است و کتاب مهمی دارد با عنوان «شرق شناسی». از مهم‌ترین نکاتی که ادوارد سعید در این کتاب به آن اشاره می‌کند این است که غربی‌ها برای آنکه بتوانند ملت‌های دیگر را استعمار کنند، ابتدا آگاهی استعماری در آنان ایجاد می‌کنند.

^۲ کتاب جامعه‌شناسی خودمانی همانطور که از نامش می‌توان برداشت کرد با کلماتی ساده و روان، معضلات فردی انسان که منجر به بروز مشکل در جامعه می‌شود را بررسی می‌کند. نراقی در جامعه‌شناسی خودمانی، ریشه‌ی معضلات اجتماعی و پاسخ سوال چرا درمانده ایم؟ را در آگاه نبودن مردم از سابقه‌ی تاریخی ایران و جهان، ویژگی‌های فردی انسان‌ها و شرایط اجتماعی می‌داند. حسن نراقی، پژوهشگر مسائل اجتماعی ایران در سال ۱۳۲۲ در کاشان متولد شد. او بعد از چاپ کتاب جامعه‌شناسی خودمانی که بیش از بیست بار تجدید چاپ شد، به شهرت رسید.